

## چکیده

مارکسیست‌ها از زمان مارکس و انگلس یگانه راه رسیدن به آزادی و برابری جنسی را انقلاب سوسیالیستی می‌دانستند. انگلس با وجود تمام محدودیت‌های قرن نوزدهمی خود در درک روابط جنسی، به درستی قلب مساله را نشانه می‌گیرد و منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت را هدف قرار می‌دهد:

گمانه زنی ما در مورد شیوه‌ی روابط جنسی پس از فروپاشی قریب-الوقوع تولید سرمایه‌داری اساساً ویژگی‌ای منفی دارد و بیشتر محدود به آن چیزهایی است که از میان خواهد رفت. پس چه چیز آن نوین خواهد بود؟ آن زمان که نسل جدیدی پرورش یافت پاسخ آن را خواهیم یافت... وقتی که چنین نسلی پا به جهان گذارد به آنچه که ما امروز برای کردار آن روز آنان ترسیم کردیم ارزشی قائل نخواهند بود؛ شیوه و رفتار همه‌گانی خود را در مورد رفتار جنسی هر فرد برمی-گزینند و این پایان آن است.<sup>۱</sup>

اما برای بحث از نظرگاه مارکسیستی به چیزی بیش از فرمول‌های بلیغ و الهام بخش برای آینده نیازمندیم. برای نشان دادن امکان تحقق آینده‌ی آزاد و ناخودبیگانه‌ی عشق و لذت در زندگی فردی، درک روابط جنسی انسان‌ها و ارتباط آن با بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه ضروری است. باید عمیقاً نشان داد تمام روابط جنسی انسان در اجتماع ساخته شده است. تنها بدن انسان مجموعه‌ای از فاکت‌های طبیعی معلومی است (گرچه حتی چنین فاکت‌هایی ممکن است به شیوه‌های بنیادینی با تکنولوژی انسانی مانند پیشگیری از بارداری جایگزین شود) استفاده و سوءاستفاده از آن، احساسات و آمال آن مسئله آگاهی است. و این وجه تمایز انسان و حیوان است. چنانچه مارکس در سال ۱۸۴۴ نوشت:

حیوان با فعالیت‌های حیاتی خود یکی است و از آن جداناپذیر است. انسان‌ها فعالیت‌های حیاتی خود را تحت اراده و آگاهی خود انجام می‌دهند و تنها این دلیل است که نشان می‌دهد که انسان موجودی نوعی است.<sup>۲</sup>

هیچ چیز بیش از تاریخ روابط هم جنس‌گرایان گویای این واقعیت نیست که اساسی‌ترین فعالیت‌های انسانی مانند میل جنسی، جمعاً

## ریشه‌های ستم‌کشیدگی هم‌جنس‌گرایان

### نویسنده: نورا کارلین



### برگردان: باران راد

### ویراستار: شادی امین

در اجتماع شکل می‌گیرد.

این پیشرفت‌ها به طور کامل به عنوان بخشی از آرایش مجدد خانواده و روابط جنسی قابل درک است و سرانجام پیروزی شهرنشینی و انقلاب صنعتی. نتیجه چنین تغییری ظهور ملموس شکل مدرن مفاهیم و معانی است که امروز بحث عامی است: برای مثال مفهوم "زن خانه‌دار"، "روسپی"، "فرزند"؛ و همینطور مفهوم "هم جنس-گرا" زیرا در بافت خاص خانواده در نظام سرمایه‌داری مفاهیمی نوینی از هم جنس‌گرایی رشد یافت... ۵

نقطه عزیمت فهم این مسئله است که 'هم جنس‌گرایی' پنداشتی است که تا پیش از قرن نوزدهم وجود نداشته است. این واژه را برای نخستین بار بنکرت، پزشک مجارستانی مطرح کرد؛ پس از آن کم‌کم مصطلح شد و استفاده فراگیری یافت و از اواخر دهه ۱۸۶۰ بیانگر احساس جنسی متضاد، وارونش جنسی و عشق اورانیایی بود. ۳ پیدایش نه یک کلمه، بلکه چندین واژه نشان می‌دهد در این دوره رویکرد جدیدی نسبت به زنان و مردانی در حال شکل‌گیری بود که اکنون دیگر به چشم افرادی که شرایط یا شخصیت خاصی دارند به آن‌ها نگریسته می‌شد. در گذشته، واژگانی که برای سکس میان هم جنسان به کار برده می‌شد از جنایت‌کارانه و گناه آلوده بودن آن حکایت می‌کرد، اما آن دیدگاه که این اعمال را ناشی از شرایطی نهفته یا نوعی از شخصیت می‌دانست تنها در این دوره ظهور کرد.

اگر قرن نوزدهم را نقطه عطف این مسئله بنامیم بدین معنی نیست که از هرآنچه که در گذشته روی داده است غافل شویم. از سویی برخی از مورخین این مسئله را متذکر شده‌اند که مدارک بسیاری دال بر نسل‌کشی هم‌جنس‌گرایان قبل از پایان قرن نوزدهم وجود دارد و این مسئله را به ظهور سرمایه‌داری مربوط نمی‌دانند، بلکه آن را به سنت فرهنگی خاص غربی، یعنی هم‌جنس‌گراهراسی که در سایر نقاط جهان ناشناخته است، مرتبط می‌دانند. ۶ و این ادعا را تصریح می‌کنند که همیشه نسبت ثابتی از جمعیت هم‌جنس‌گرا وجود داشته و شاید خرده فرهنگ هم‌جنس‌گرایی پیوسته به ضرورت رازداری تاریخ سر به مهر باقی مانده است. ۷

ما همچنین این مسئله را بایستی درک کنیم که ساخت چنین مفهومی بخشی از فرآیند برجسب‌زنی است که براساس آن نقش خاصی برای زنان و مردان هم جنس‌گرا تحمیل می‌کردند. از افرادی که با این مفاهیم شناسایی می‌شدند انتظار می‌رفت یکجور عمل کرده، مانند هم لباس پوشیده، در جاهای مشخصی گرد آیند، با مشکلات مشابهی رودررو شده، و همه هم جنس‌گرا نامیده می‌شدند (این حقیقت که موجودات انسانی را نمی‌توان مشخصاً به دو گروه متضاد هم‌جنس‌گرا و دگرجنس‌گرا تقسیم کرد برجسب جدیدی تحت عنوان شبه‌هم جنس‌گرایی یا دوجنس‌گرایی را به خود اختصاص داد). همانطور که مکینتاش این فرآیند را در ۱۹۶۸ اینگونه توضیح می‌دهد:

از سویی دیگر برخی نویسندگان بر شکافی عمیق بین گذشته نزدیک و بقیه‌ی تاریخ اصرار دارند و هیچ ارتباطی بین هم جنس‌گرایان جوامع اولیه و کنونی نمی‌یابند از دیدگاه آنان تا قرن نوزدهم هم جنس‌گرایی اصلاً وجود نداشته است. ۸

نخست، به ما کمک می‌کند مرز روشن و قابل‌رویتی بین رفتارهای ممکن و ناممکن ترسیم کنیم... دوم برجسب‌زدن منحرفین را از سایرین جدا می‌کند... ایجاد نقش خاص، حقیرانه و تکفیر شده برای هم جنس‌گرایان توده جامعه را پاک نگه داشته تا اندازه‌ای به همان صورت که برخورد با برخی از انواع جنایات سایرین را پایبند به قانون می‌کند. ۴

بدون درک ارتباط مسئله هم جنس‌گرایی با مسئله خانواده مشکلی را حل نکرده‌ایم. در تمام جوامع طبقاتی، خانواده نهادی اساسی بوده که همدیسی جنسی را تحمیل کرده است. اما، شکل خانواده و رابطه‌ی آن با تولید، از یک شیوه تولید به شیوه تولید دیگر تغییر کرده است که قرن نوزدهم تحولی اساسی در این شیوه تولید را شاهد بود. ظهور سرمایه‌داری تغییرات پیچیده تمام و کمالی را به همراه داشت مانند جدایی خانه و کار، دوگانگی نقش‌های جنسیتی جدید زنان و مردان در این دو حوزه مجزا و تاکید بر فردگرایی و زندگی شخصی که خود دوره‌ای نوین در رویکرد به تمایلات جنسی بود.

چرا چنین مفهومی در قرن نوزدهم پدیدار شد؟ چرایی این تغییرات در واقعیات نوین اجتماعی سرمایه‌داری صنعتی نهفته است، آنچنان که جفری ویکس می‌گوید:



جنسی در چهارچوبی از آداب و نقش‌هایی صورت می‌گیرد که به منظور پابرجایی همکاری و ادامه حیات توسعه یافته است. اغلب تقسیم کار بین زنان و مردان وجود دارد بنابراین با سایر جوامع بیشتر همپوشانی دارد تا عدم تطابق. ۹



انگلس

به تدریج با ظهور کشت و زرع اولیه و ضرورت حفظ گروه و گله می‌توان دید که خانواده و نهادهای خویشاوندی شکل دقیق‌تر و پیچیده‌تری یافت. همچنان که ساکنان برای بدست آوردن سرزمین‌های جدید با یکدیگر به رقابت برخاستند، جنگاوری نیز توسعه یافت، و نقش‌های جنسیتی نیز از یکدیگر متمایز شدند. این جوامع روزگار درازی برابر طلب بوده و هنوز در آن اختلافات طبقاتی به وجود نیامده بود و ازدواج و نگهداری از فرزند اشکال ناروشنی داشت و برابری بین زن و مرد برقرار بود. در چنین جوامعی دو شیوه هم‌جنس‌گرایی یافت شده است. نخستین اشکال تغییر بینا-جنسیتی، نظامی که در میان ساکنان بومی آمریکای شمالی تا دوره مدرن ادامه داشت و انسان‌شناسان غربی آن را به نام برداچ می‌شناسند. در میان این قبایل، هنگامی که مردی احساس گرایش به وظایف یا جنس موافق خود را داشت با اجازه بزرگان بی‌توجه به این که از نظر بیولوژیکی به چه جنسی تعلق دارد با انگیزه‌های اجتماعی و اقتصادی نقش جنسی خود را تغییر داده و بدین ترتیب کاملاً وارد فضای جنسیتی و مسئولیت-

برای فهم این نکته که چرا این تغییرات باید تعریف جدیدی از روابط هم‌جنس‌گرایی را به دست دهد و این که چگونه از رویکردها و اعمال گذشته متفاوت شود باید به تاریخ میل جنسی و خانواده نظری بیافکنیم، تا با افسانه‌های فراوانی که از گذشته وجود داشته، مبارزه کرده و دریابیم که چگونه جوامع تمایلات جنسی را بنابر شرایط مادی، اجتماعی و سیاسی خود ساخته و باز از نو پرداخته‌اند.

### جوامع بدوی و غیر غربی

این حقیقتی مهم و درخور اهمیت است که رابطه میان هم‌جنسان تقریباً در تمام جوامع به جز جوامع غربی مسیحی امری پذیرفته شده بوده است. اما، این موضوع به تنهایی برای بیان و تفسیر این مسئله کافی نیست، چرا که غالباً بحث بر سر این است که رویکرد غیرمنطقی و خودخواهانه‌ی منحصر غربی‌ها ریشه‌ی فرهنگی دارد و به طبقه خاص یا سرمایه‌داری ربطی ندارد.

بنابراین نگاهی گذرا به برخی جوامع ضروری است، به ویژه کاوش شیوه‌ای که روابط هم‌جنسان در آن چنان جفت و جور شده بود که تهدیدی برای نهادهای رسمی مانند خانواده و یا تقسیم جنسیتی کار را محسوب نمی‌شد. اگر جوامع انسانی را با یک مقیاس خطی بسنجیم که در روابط هم‌جنسان سازگار شده با نقش‌های پذیرفته شده اجتماعی در یک سوی آن قرار داشته باشد، و در دگر سو، چنین روابطی مورد تکفیر و یا مورد تنبیه واقع می‌شد، می‌بینیم که جوامع غربی این سوی مقیاس قرار دارند، که در قیاس با سایر جوامع ماهیتاً متفاوت نیستند. تمام اعمال جنسی پذیرفته شده در جهت حفظ جامعه موجود و شیوه خاص تولید دوره خود و تدارکات بازتولید آن بوده است. این همان شیوه‌ای است که باید در بررسی جوامع به کار بست و نه آن روش معمول که به جوامع مختلف با درک ثابتی از هم‌جنس‌گرایی نزدیک شده و پذیرفتنی بودن یا نبودن هم‌جنس‌گرایی را در آن بررسی می‌کند.

نخستین جوامع انسانی جوامع شکارچی جمع‌آوری کننده بودند، جوامعی را می‌توان دید که هنوز این شیوه زندگی را تا دوره مدرن ادامه داده‌اند، در چنین جوامعی کنترل بر هرگونه عمل جنسی محدود است (به جز سکس با محارم). اما، حتی در این جوامع نیز تمام روابط



های آن جنس می‌شد، بدون قید و بندهای اجتماعی این افراد می‌توانستند همسر برگزینند، در شرق دور در میان مردمان پلایین، تغییر بینا-جنسیتی زنان هنگامی دادوستد پوست بوفالو، اقتصاد، ماهیت ازدواج و جایگاه زن در میان مردم این قبایل را متحول کرد ناپدید شد، اما برداچ مردان هنوز تا قرن نوزدهم باقی مانده بود. ۱۰

گونه‌ی دیگر از روابط هم‌جنسان که در جوامع نمونه‌های بسیاری از آن وجود دارد روابط مردان با پسران است که چون مرحله‌ای از زندگی یک مرد معمولی بدان نگریسته می‌شد، مردانی که ازدواج کرده بودند و فرزند داشتند اما بدون مخالفت‌های اجتماعی معشوق خود را برمی‌گزیدند. در میان مردم *آراند* در جنوب سودان تا چندی پیش، مردان از اواخر نوجوانی تا اواخر بیست سالگی در سال‌های سربازی و شراکت‌های کاری خود با پسران ازدواج می‌کردند سپس آنان را ترک کرده و خانواده‌ی خود را تشکیل می‌دادند. مردان *آراند* در استرالیا مرکز در بزرگسالی اجازه پیدا می‌کردند اما هنوز مدرکی دال بر اجازه زنان برای ازدواج با پسران ده-دوازده ساله دیده نشده است. در صحرای لیبی در میان سیوان‌ها سکس میان مردان و پسران طبیعی تلقی می‌شد اما میان مردان از یک گروه سنی این گونه نبود. مثال‌های فراوانی از این دست در جوامع پیشا طبقاتی یافت می‌شود.

در جوامع طبقاتی، که با استیلای مردان و شکل‌گیری خانواده که برمبنای مالکیت خصوصی همراه بود، اشکال مشابهی از روابط هم‌جنسان - ایفای نقش میان-جنسی و سکس میان مردان و پسران - به وفور یافت می‌شود، اما در این میان دیگر موقعیت زنان نزول کرد که این مسئله معنای چنین روابطی را در جوامع طبقاتی بسیار متفاوت ساخت. مردان زن خو احترام کمی داشتند چرا که زنان نیز موقعیت پایینی در اجتماع داشتند و رابطه جنسی مردان و پسران اولی‌تر از روابط دگرجنس‌گرایانه مردان شمرده می‌شد چرا که رابطه‌ای کاملاً مردانه بود. حتی در ژاپن روابط مردان سامورائی حاکی از جوانمردی آنان بود. ۱۲

البته رابطه‌ی جنسی زنان اجتماعاً در جوامع طبقاتی پذیرفته شده بود اما تا آن‌جا که دخالت در نهاد رسمی ازدواج و خانواده ننماید. این مورد ممکن است در جوامعی که چندهمسری یا چیزهایی شبیه آن رواج داشت درست باشد. برای مثال در داستانی از یک رمان قرن هفدهمی چینی، زنی وادار به ازدواج می‌شود اما همسرش را متقاعد می‌کند تا عشاق او را چون معشوقه بپذیرد و از آن پس همه چیز به

خوبی و خوشی گذشت. ۱۳ اما از آنجا که ادبیات در بسیاری جوامع در انحصار مردان بود یافتن شواهد دست‌اولی در تاریخ از آن و یا در حقیقت هر رابطه جنسی بین زنان بسیار مشکل است. این بدین معنی‌ست که هر تاریخی از رابطه هم‌جنسان با عدم توازن هم‌مرز بوده است. اما نبود شواهد به هیچ عنوان دلیل انکار خود مسئله نیست و نبود چنین شواهدی تقریباً در همه جا نشانی از تقبیح این‌گونه روابط است.

هرچند در تمام جوامع جایگاهی برای روابط هم‌جنسان قائل نبودند. روابط جنسی بین مردان به شدت در بابل قدیم تحت امپراطوری آشور و در ایران (جایی که مذهب زرتشت به شدت با این رفتار عناد می‌ورزید) و در پرو تحت سلطه آزتک تنبیه می‌شدند. ۱۴ این فرهنگ‌های مجزا و متفاوت نقاط مشترکی داشتند که تحقیقات بیشتری می‌طلبند: در تمام آنان اشراف خارجی متخاصم بر کشاورزان حکومت می‌کردند که در برخی مراحل در شکل‌گیری رویکردها اهمیت می‌یابد با عدم تمایل به زاد و ولد از همکاری با نیروهای متخاصم سرباز می‌زدند.

بین پذیرش یا عدم پذیرش روابط هم‌جنسان برخی جوامع استاندارد دوگانه‌ای داشتند به ویژه میان نقش فاعلیت یا مفعولیت در آمیزش مقعدی مردان. در مصر باستان، برای مثال، مفعولیت چنان بی‌ارزش تلقی می‌شد که بر دشمن شکست خورده تحمیل می‌شد. نکته‌ای که در اینجا مطرح است این است که در مصر باستان تعصبی در قبال هم‌جنس‌گرایی نداشتند و در دیدگاه آنان چیز غیرطبیعی برای مردان که در طلب سکس مقعدی بودند وجود نداشت (و تا آنجا که به دگرجنسگرایی مربوط است تعصبی علیه آن نداشتند) البته تنها در قبال مردی که می‌خواست آن را انجام دهد. ۱۵

این بررسی اجمالی تاییدگر این حقیقت است که چیزی غیرطبیعی و غیرعادی در روابط هم‌جنسان وجود نداشته اما همچنین حاکی از این است که شیوه‌های بسیاری در شکل‌گیری چنین روابطی چه از نظر اجتماعی و چه از نظر ایدئولوژیک دخیل بوده‌اند، شکل‌های متفاوت بسیاری از ازدواج و سایر روابط جنسی بین زنان و مردان وجود داشته است.

مشکلات مفهومی که از چنین برآوردهایی به دست می‌آید را شاید مسئله دوجنسگرایی روشن کند. بسیاری از گی‌ها و لژیون‌ها امروز



## جدایی روابط جنسی از تولیدمثل یکی از ویژگی های جامعه یونان بود که همین سکس میان مردان را تایید می کرد. جایگاه پایین زنان - مطمئناً نتیجه ارزش کم زاد و ولد بود - دلیلی بود که حول این روابط حصارى از تکلیف و ممنوعیت می کشید.

افلاطون دیالوگی فلسفی در غالب یک مکالمه در میهمانی شام در مورد عشق دارد یکی از شخصیت ها توضیح می دهد:

دلیل این که چنین عشقی به همراه عشق به دست آوردهای ذهنی و فکری در ایران تقبیح می شود دقیقاً به ماهیت امپراطوری آنان برمی گردد؛ به نفع حکومت نخواهد بود که روح سخاوتمندی و دوستی و دلبستگی پایدار در میان مردمان آن پا بگیرد. ۱۷

حال آن که نگرش یونانیان باستان به ویژه در آتن (ایالتی که اقتدار سیاسی و فرهنگی را در اختیار داشت) اساساً میهم و ظاهراً متناقض است. چنان که همان شخصیت پس از توصیف عزت نفس بالای عشاق پسران در آتن ادامه می دهد:

اما هنگامی که ببندیشیم که پسرانی که سبب چنین هیجانی شده هنگامی که پدرانشان آن ها را به معلم می سپارند و هرگونه ارتباط با عاشق را قدغن می کند پسری که در چنین ارتباطی بوده را همکلاسی ها و دوستانش دست می اندازند... ما به نتیجه متضادی می رسیم و اینطور استنباط می گردد چنین عشقی در میان ما به شدت شرم آور قلمداد می شود. ۱۸

خطابه آیسخینس یکی دیگر از قطعات معمای اسناد (تاریخی) است. سیاستمداری که در سال ۳۴۶ پیش از میلاد دشمنش تیمارخوس را تحت پیگرد قانونی قرار داد و کوشید شهروندی وی را به دلیل روابط عاشقانه ای که در نوجوانی با مردها داشته لغو کند. بحث این است که این موضوع نشان می دهد یونانیان حداقل خارج از دایره روشنفکران و نخبگان سقراط، افلاطون و دوستانشان مخالف برقراری رابطه با پسر بچه ها بودند. ۱۹

آشکار است آنچه که یونانیان با آن مخالف می ورزیدند اظهار تمایل یک پسر آزاد برای تسلیم نزد یک مرد برای دریافت پول یا هدیه است.

ممکن است بگویند چیزی که بیش از همه در بسیاری از جوامع تحمل شده دوجنسگرایی است و نه هم جنسگرایی که در نهادهای رسمی می گنجد و معمولاً به این معناست که افراد اندکی از اجبار ازدواج و زندگی خانوادگی می توانند بگریزند، هرچقدر زشت و قبیح باشد، می تواند هواداران خود را بیابند. بی شک در گذشته بیشتر رفتارهای دگرجنسگرایانه دلایل اجتماعی داشت تا هوسبازانه یا عاطفی. (و میزان بالای کسانی که فقط دگرجنس گرا بودند نیز درست است) آن ها ممکن است بگویند تحت چه فشاری بسیاری از مردم که شیوهی زندگی دوجنس گرایی را داشتند منحصراً گی (هم جنس گرا) بودند.

روی دیگر سکه جوامعی است که به روابط هم جنسان چون پدیده ای عادی و پذیرفته شده و به مثابه بخشی از رویه زندگی دوجنس گرایانه، و یا به عنوان مرحله ای از رویه زندگی عادی نگریسته می شود، بخش تشخیص نسبت آنان به کل جمعیت غیر ممکن است و ضرورتی ندارد.

تنها نتیجه گیری منطقی که از این وضع دشوار می توان گرفت این است که خودتعریفگری به اندازه ی تکنولوژی، هنر و سیاست عنصری از اجتماع و تاریخ است. مفهوم مدرن از هم جنس گرایی که شامل ایده ی میل جنسی انحصاری است می تواند نکته ای باشد که در این جا به بحث پیرامون آن بپردازیم، اما آغازگاه سخن نمی تواند باشد.

### روم و یونان باستان

در یونان قدیم (۳۰۰-۵۰۰ پیش از میلاد) تمایل جنسی مردان به پسر بچه ها کاملاً طبیعی تلقی می شد که با ازدواج و زاد و ولد منافاتی نداشت. برخی نویسندگان چنین روابطی را ستوده اند و دعوی آن داشتند که "عشق آسمانی" میان افراد ذکور برتر از "عشق رایج" مردان و زنان است. همه متفق القول بودند که هیچ ننگی در این که مردی بالغ عاشق پسر زیبایی شود و به او اظهار عشق کرده بخواند با او رابطه جنسی برقرار کند وجود ندارد. گلدان های منقش به نقوش شهوانی قرون ششم و پنجم پیش از میلاد روابط میان مردان و پسران را به تصویر کشیده که در آن تمام نکات نزدیکی کاملاً نشان داده شده است. بسیاری چهره های ادبی و سیاسی به مانند بسیاری از خدایان و اساطیر در اسطوره شناسی عاشق پسر بچه ها بوده و باور داشتند سرنگونی استبداد آتن را یک زوج مرد رقم می زنند. سمپوزیوم



تسلیم مشتاقانه برای شهروند آینده جایز نبود و رفتار پسران هرزه با صحبت کردن اغواگرانه، عاشقانه نگرستن و پا روی پا انداختن در کمدی یونان تقبیح شده است. گفتنی است که تعدد روابط جنسی تیمورخوس با زنان مدرکی دال بر شخصیت منفی وی برشمرده شده در حالی که امروز چنین مدرکی بیشتر حکایت از این حقیقت دارد که فرد هم جنس‌گرا نیست. ۲۰ در این جا شاهد استاندارد دوگانه‌ای هستیم که در آن با عشق بزرگسال و فاعلیت وی موافق است اما موقعیت یک پسر بچه به عنوان ابزاری برای سکس در بهترین حالات مبهم و در بدترین حالت شرم آور است. توضیحات بسیاری در این باره ارائه شده است.

اگر بخواهیم از بیرون به این عمل جنسی بنگریم مسئله‌ی سوءاستفاده جنسی از کودکان مطرح می‌شود: آیا واقعاً یونانیان به آن عمل دست می‌زدند؟ مورخین در مورد آن ابهام دارند چنان‌که خود یونانیان به ندرت درباره سن مشروع که یک پسر برای داشتن سکس با یک بزرگسال باید می‌داشت، سخن گفته‌اند. بنابراین بسیاری بر سر این مسئله توافق داشتند که سبزشدن ریش پشت لب نشان می‌دهد که این دوره‌ی سنی رو به پایان است. آتن مردان را از گشت زدن در اطراف ورزشگاه‌هایی که پسران شهروندان ثروتمند در آن درس می‌خواندند منع می‌کرد و خطیب سیمپوزیوم همانطور که ذکرش رفت اظهار می‌کند قانون باید مردان را از رابطه با پسر بچه‌ها منع کند اما این عشاق قابل ستایش نباید عاشق یک پسر بچه خام شوند و باید صبر کنند تا میزانی از ذکاوت در آنان بروز کند، گفتنی است تا تقریباً زمانی که ریششان درآید. ۲۱ قوانین سختگیرانه‌ای در مورد سکس اجباری با پسر بچه‌ها و یا زنان در هر سنی چه برده و چه آزاد در یونان وجود داشت همچنین علیه مشتری پیدا کردن برای زنان یا پسر بچه‌ها برای سکس با مردان. ۲۲

تمام این گزارش‌ها نشان می‌دهد یونانیان در مورد تشخیص روابط مجاز و سوءاستفاده از آن بسیار حساس و از خطرات آن آگاه بودند.

تمام روابط یک بازی رسمی و معاشقه‌ای بود که نوجوانان بزرگتر و مردان بالغ درگیر آن بودند و با ملاحظاتی چون آبرو و دارایی همراه بود. هم هنرهای تجسمی و هم ادبیات اذعان دارند که یک پسر "تیک" را عاشق مردش تحریک جنسی نمی‌کند. اما او از فرط احترام و دوستی، تمایل و علاقه خود را به او تقدیم می‌کند. در همان حال که عاشق بالادب چیزی بیش از آنچه به او تقدیم شده تقاضا نمی‌کند. کنت دوور نشان داده که شاید سکس مقعدی یکی از مشکلات بوده- است: در نقوش روی گلدان‌ها هرگز این نوع سکس بین مرد و پسر

تصویر نشده، طلب بزرگسال برای آن کودک مشکل ایجاد می‌کرد. این به خاطر انزجار عوام نبود: زنان بارها در حال سکس مقعدی به تصویر کشیده شده‌اند و به نظر می‌رسد برای پیشگیری از بارداری در میان روسپیان و عشاق آنان مرسوم بوده‌است. ۲۳ توضیحاتی که مداوماً از رابطه سکسی مردان و پسران حکایت می‌کنند غالباً گویای جایگاه فرودست زنان است که هیچ گونه حق سیاسی حتی در دموکرات‌ترین ایالات نداشتند و در آتن تقریباً در پرده بودند. تسلیم جنسی مرد جایگاه او را به جایگاهی در حد زنان تقلیل می‌داد: آیسخینس، تیمورخوس را متهم کرد که لیاقت شهروندی ندارد چراکه اقدام به تجاوز به یک زن کرده‌است. ۲۴ اما این سوال همچنان بی‌جواب می‌ماند که چرا موقعیت زنان تا این اندازه پایین بود؟

برخی توضیحات تلاش می‌کند از این موضوع فراتر رفته و آن را به میلیتاریسم یونان نسبت داده و این را دلیل موقعیت فرودست زنان و سکس مردان با پسران دانسته‌اند. جنگ شکل پایدار روابط میان ایالات آن زمان بود و توسعه ایالات مشروطه با طبقه‌بندی نظامی شهروندان آغاز شد. چنین توضیحاتی همچنین این روابط را به ویژه با بقایای نهادهای قبیله‌ای که هنوز در اسپارت باقی بود همراه می‌کند، جایی که مردانی که به سن جنگاوری می‌رسیدند در خواب‌گاه‌های جمعی-شان زندگی مجزایی آغاز می‌کردند.

در حقیقت ما خیلی کم در مورد نهادهای اسپارتی و رسوم آنان می‌دانیم حال آن‌که بیشتر اطلاعاتمان را از آتن و متحدان آن به دست آورده‌ایم. زنونوف در قرن چهارم پیش از میلاد می‌گوید مردان با پسر بچه‌ها و زنان با دختران در اسپارت آزادانه معاشقه می‌کردند ولی تاکید می‌کند هم خوابگی مردان و پسران ممنوع بود. پانصد سال بعد یک نویسنده رومی برعکس ادعا می‌کند سکس میان پسران و مردان در اسپارت اجباری بوده است. البته این افسانه با اقبال عموم روبرو شده است اگرچه اثبات درستی آن با این شواهد نامحتمل است. همچنین تایید افسانه زوج مردان عاشق متعلق به جمعیت برگزیدگان تیان مشکل است اما حداقل در یونان باستان به شدت به آن معتقد بودند. ۲۵

من معتقدم توضیح روابط جنسی در یونان باستان را باید در جاهای دیگر جست، آنجا که برده داری نقشی اساسی در تولید و بهره‌کشی را بازی می‌کرد. رویکرد اساسی که باید توضیح داد جدا کردن روابط جنسی از تولیدمثل است. دموستنس سخن‌ور در خطابه‌ای معروف میان وضعیت زنان شهروند و سایر زنان تمایز قائل می‌شود و می‌گوید: معشوقه برای لذت بردن است، هم خوابه برای مراقبت روزانه از ماست



اما همسران فرزندان مشروع برای ما می‌زایند و نگهبانان وفادار خانه‌ی ما هستند. ۲۶ مهمتر از آن هنگامی که ژنوفون نقش زن را در راهنمایی شوهر توصیف می‌کند همه چیز را با جزئیات از آرایش زنان گرفته تا چگونگی سازماندهی بردگان و ترتیب منطقی قرارگرفتن تابه و قابلمه ذکر می‌کند اما از نقش وی در زایش و پرورش کودک به خاطر آن که هیچ منفعتی در آن ندارد، مسلم فرض شده است و سخنی از آن به میان نمی‌آید. ۲۷

بنیادهای مادی چنین رویکردی حالتی دوگانه دارد. نخست بزرگترین بخش نیروی کار استثمارشده که در آن تمام ثروتمندان و یا افراد متوسط ثروت خود را از آن به دست می‌آوردند، در یونان به دنیا نیامده و از خارج از یونان به عنوان برده خریداری می‌شدند. در دوره باستان زاد و ولد برده‌ها بسیار نادر بود، با توجه به این که امتیازی از جانب ارباب محسوب می‌شد که به دقت آن را به زوج‌هایی منتخب می‌داد. ۲۸ دوم، خانواده‌های آزادی که برده داشتند تمایل زیادی به داشتن بچه‌های زیاد نداشتند: سقط جنین، فرزندکشی و جلوگیری از بارداری به طور معمول نقل محافل بود و اغلب توصیه می‌شدند. شاید به علت فقر جامعه که در مرتبه فنی پایینی قرار داشت تقسیم ثروت میان شماری از وراثت، میزان افزونه‌ی خانوارهای برده دار را بسیار پایین می‌آورد.

جدایی روابط جنسی از تولیدمثل یکی از ویژگی‌های جامعه یونان بود که همین سکس میان مردان را تایید می‌کرد. جایگاه پایین زنان - مطمئناً نتیجه ارزش کم زاد و ولد بود - دلیلی بود که حول این روابط حساری از تکلیف و ممنوعیت می‌کشید. جالب است که مردان آزاد حتی در جوانی نمی‌بایست از مرزهای نقش‌های جنسیتی کاملاً مجزا گامی فراتر نهاده و خود را تا جایگاه زنان تنزل دهند چنانکه مدعی بودند تیمورخوس چنین کرده است.

اختلاف شهروندان و غیرشهروندان را همه‌ی ایالات یونان دوره باستان حفظ کردند و راهی را برای دیگران گشودند؛ نسخه ظالمانه‌تری از روابط بین مردان و پسران که قبلاً وجود داشت ولی به ندرت به آن اشاره می‌شد. آیسخینس هنگامی فرجام‌خواهی از ژوری شهروندی درباره تیمورخوس به آن اشاره می‌کند:

بگو به شکارچیان این مردان جوان، چنانکه خارجیان و شهروندان خارجی به آسانی به چنگ می‌افتند بنابراین نباید ارضاء تمایل خود را انکار کنند و هیچ آسیبی به شما نمی‌رسد. ۳۰

انتخاب پسران به عنوان کالای سکس بدست مردان شکارچی محکوم نمی‌شد مادامی که آنها اسباب سکس خود را خارج از شهروندان آزاد انتخاب می‌کردند. شاید فاحشه خانه‌هایی برای مردان وجود داشت که برده‌ها در آن کار می‌کردند و دولت آن‌ها را در آتن اداره می‌کرد؛ بعدها گفته شد یکی از دوستان سقراط به نام فائدو از این خانه عمومی خریداری شده بود. ۳۱

در روم استاندارد دوگانه‌ای در روابط جنسی مردان تقویت شد که به افزایش شمار بردگان و ثروت و جلال طبقه حاکم انجامید. ۳۲ رومی‌ها تعصب قوی علیه مردان آزادی داشتند که در رابطه جنسی و اجتماعی مفعول واقع می‌شدند اما تعصبی در ایفای فاعلیت رابطه با بردگان نداشتند. بردگان چه مرد و چه زن کاملاً در اختیار ارباب بودند چه برای استفاده آن‌ها چه برای اجاره به دیگران. آرتیمیدوس توضیح می‌دهد که داشتن رابطه با همسر، معشوقه و بردگان زن و مرد عادی بود اما: این که به برده‌ات اجازه دهی که مورد استفاده‌اش قرار گیری قابل قبول نیست. این حمله به فرد است و خواری‌ات را نزد برده‌ات به بار می‌آورد.

درحالیکه وکیلی از دوره امپراطوری نظر خردمندانه‌ای می‌دهد

خدمت جنسی که برای شهروندان آزاد گناه به حساب می‌آمد برای بردگان همچون یک ضرورت و برای بردگان آزادشده به سان یک وظیفه محسوب می‌شد.

این موقعیت به رومی‌های ثروتمند اجازه می‌داد برای سکس انتخاب-های گسترده‌ای داشته باشند؛ که گزینه‌ی مورد نظر خودشان را با اشتیاق در دسترس خود قرار می‌دادند. اولویت‌های رابطه جنسی بخشی از تنوع زندگی ثروتمندان بود؛ چنانکه مرتباً از قول شاعری گمنام آورده می‌شد: "فردی کسی را دوست دارد که او دیگری را دوست دارد؛ من هر دو را دوست دارم." این وضعیت نابرابری فاحش و سنگدلانه در روابط جنسی بود، جامعه‌ای که در آن تجاوز به زنان و مردان برده اصلاً تجاوز محسوب نمی‌شد چرا که رضایت برده‌ها قانوناً بی‌معنا بود. بسیاری از قوانین رومی که در آن دوران آموزش داده می‌شد هم جنس‌گرایی را محکوم می‌کرد که در حقیقت برای محافظت از انسان آزاد از هر دو جنس و تعیین مرز بنده و آزاد بود. ۳۳

رومی‌ها نیهات جنسی در حد و اندازه‌های زمان ما داشتند. نمونه‌ای که برای آنان کاملاً نمودی از یاغیگری بود و مردمی که تسلیم آن می‌شدند منحن دانسته می‌شدند. این نوع سکس در میان شگفتی عشاق آزاد مدرن، سکس دهانی است که تصور می‌شد سلطه‌پذیری



ما هیچ مدرکی از روابط میان زنان تا اشعار ساپفو نداریم که حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد در جزیره لسبوس می‌زیست و تنها پراکنده نوشته‌هایی از او باقی‌مانده است. بسیاری از این شعرها مستقیماً زبان عاشقانه‌ای را نسبت به زنان دارد مانند مردانی

## مسئله‌ی رابطه‌ی هم‌جنسان هرگز در انجیل که گفته می‌شود کلام عیسی است نیامده اما تقبیح آن در نوشته‌های پل تارتوس رهبر مسیحیان بعد از مرگ عیسی که دیدگاهی کاملاً منفی به روابط جنسی در هرگونه‌ای داشت، آشکارا به چشم می‌خورد.

و برای مدت مدیدی از محبوبیتی برخوردار نبود و پیروانش اغلب مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، در قرن چهارم در میان امپراطورها مشتری پیدا کرد و به دین رسمی روم در سال ۳۹۴ بعد از میلاد مبدل شد. تصور عموم بر آن است که ظهور مسیحیت سبب بروز تغییر در رویکرد به سکس بود، اما دقیق‌تر آنست که

بگوییم این تغییرات در موقعیت و رویکرد امپراطوری روم بود که مسیحیت را شکل داد و موجبات اقتدار آن را فراهم کرد.

قبل از آن که بخواهیم به علل حقیقی این تغییرات بپردازیم، باید بررسی‌های پیمایی که یهودیت و مسیحیت باستان در مورد موضوع هم‌جنسگرایی داشتند چه بوده است؟ حیات هر دو مذهب برای قرن‌ها تا دوران مدرن به این معناست که سیستم فکری و نظری ثابت و تغییرناپذیری دارند و آیات کتاب مقدس از یک دوره تاریخی برای تمام دوران‌ها قابل ارجاع است. به ویژه مسیحیت در جامعه‌ی غرب مدت طولانی‌ای دین رسمی بوده، دیدگاه‌های خود را با نیازهای طبقه حاکم در هر دوره تاریخی تطبیق داد؛ بی‌شک اگر انعطاف ناپذیر می‌بود تا به امروز دوام نمی‌آورد.

حداقل تا دهه ۱۹۵۰ عده‌ای از گی‌های مسیحی و دیگر کسانی که از اصلاحات قانونی حمایت می‌کردند و یا مخالف هم‌جنس‌گراستیزی بودند کوشیدند تا مسیحیت را از این اتهام که عامل عمده دشمنی با هم‌جنس‌گراهاست، مبرا سازند. "جامعه را سرزنش کنید، نه دین را" شعار این دسته بود. ۳۶ اینان بازنگری در مسیحیت و یهودیت باستان نشان دادند که برخی متون صدها سال است اشتباه قرائت شده‌اند. آن‌ها شاید در این مسئله موفق بودند که ابر تیره مباحثات دانشمندان حول این مسئله را کنار زدند و نقش واقعی و موثر ایدئولوژی مذهبی در سرکوب میل جنسی را پنهان سازند. مسیحیت در مقام سیستمی از اندیشه‌ها و مجموعه‌ای از نهادها کاملاً در سرکوب جنسی که از دوران باستان به بعد به راه افتاد مداخله می‌کرد. چیزی که باید بررسی این است که چه نوع سرکوب جنسی و چرا؟

حتی اگر تحریفاتی که ترجمه‌های مدرن از کتاب مقدس (مجموعه‌ای از متون یهود که مسیحیان نیز آن را به عنوان کلام خدا می‌پذیرند) معرفی کردند را دور بریزیم مشخص می‌کند که یهودیان باستان روابط

که با پسران رابطه داشتند مشخص است که سکس میان زنان هم در آن دوران پذیرفتنی بوده اما جزئیات عشق‌ها و زندگی سوپفو زنان جوان آکادمی و روابط دگرجنس‌گرایی که همچنین از آن یاد می‌کند را بعدها هوادارانش جعل کردند تا شکاف‌ها را پر کنند. ۳۵ برای مردان نویسنده یونانی سکس میان زنان انگار موضوع قابل طرحی نبوده است و بعد از سوپفو ما هیچ نویسنده زنی را نمی‌بینیم که در مورد آن نوشته باشد. مردان نویسنده رومی محدودیت‌های کمتری داشتند و توصیفات شهوانی اندکی از زنان بی‌پروای مرد مانند و سکسی آورده شده است که اغلب روسپی‌اند. اما ساده لوحانه است اگر این نوشته‌ها را صورت ارزش‌ها بدانیم.

گاهی گفته می‌شود رواج هم‌جنس‌گرایی مردان در روم به خاطر آزادی زنان روم به نسبت زنان یونان بود. نه تنها این مسئله در مورد زنان رومی دقیق نیست - که هیچ قدرت سیاسی نداشتند و از آزادی بسیار فاصله داشته اگرچه مانند زنان یونان به خانه محدود نبودند - بلکه همچنین توضیح رجحان چنین روابطی در یونان قدیم نیز با انقیاد بیش از حد زنان تناقض دارد.

هم در یونان و هم در روم نگرش به روابط جنسی را اهمیت برده داری به عنوان مهمترین منبع ثروت طبقه حاکم شکل داد به ویژه در رم که داشتن برده شکلی از اشرافیت به خود گرفت. تنها هنگامی که برده-داری به عنوان شیوه تولید را سرف‌ها در اواخر امپراطوری روم، برای ابد لغو کردند منظر جدیدی از رابطه جنسی نمود یافت.

### نقشی که مسیحیت بازی کرد

ظهور رویکردهای نوین به سکس در اواخر عهد عتیق با ظهور مسیحیت همراه بود، مسیحیت که در آغاز به آرامی گسترش می‌یافت



جنسی مردان را حداقل از قرن ششم میلادی به بعد، هنگامی که کتاب لویتیکوس که مجازات مرگ را برای آن تجویز کرد، منع کردند. اما این "قوانین مقدس" لویتیکوس، مجازات مرگ را برای سایر تخلفات جنسی نیز منظور داشت، مثل زنا، محصنه، سکس با حیوانات و هم‌خوابی کسانی که از طریق ازدواج به هم منتسب می‌شدند (مثل پدر خوانده و دختر خوانده) و به نظر می‌آمد کسی نمی‌دانست هر چند وقت این تهدیدها وجود دارد.

داستان انجیل از شهر سدوم و گومورا، که تازه پس از گذشت زمان درازی هم‌جنس‌گراهراسی در کانون آن قرار گرفت، به روابط هم‌جنس‌گرایانه اشاره نمی‌کند و هرگز تا آغاز دوره مسیحیت در رابطه با آن تفسیر نشد. بسیاری از یهودیان همانند مسیحیان آن دوره در نوشته‌های خود خصومت خاصی در مورد رابطه مردان و پسرها نشان می‌دادند. این را بخشاً به وسیله خصومت ناسیونالیست‌های یهودی نسبت به امپریالیست‌های یونانی در دو قرن گذشته می‌توان نشان داد که تلاش کردند سرزمین اسرائیل را منتسب به یونان جلوه دهند (که بسیاری از اشراف بومی از آن حمایت می‌کردند). برخی اشراف که تلاش می‌کردند سنت ختنه را براندازند تا به شیوه یونانی در مسابقات ورزشی شرکت کنند، خصومت سخت‌تری به هاسیدیم افراطی را موجب شدند و پیروزی یهودیان در کسب استقلال از یونان ۱۶۴ سال پیش از میلاد این عکس‌العمل سیاسی بر علیه ویژگی‌های فیزیکی و جنسی فرهنگ یونان را تقویت کرد. ۳۷

مسئله‌ی رابطه‌ی هم‌جنسان هرگز در انجیل که گفته می‌شود کلام عیسی است نیامده اما تقبیح آن در نوشته‌های پل تارتوس رهبر مسیحیان بعد از مرگ عیسی که دیدگاهی کاملاً منفی به روابط جنسی در هرگونه‌ای داشت، آشکارا به چشم می‌خورد. پل هرگونه نقش فعالیت یا مفعولیت مردان و احتمالاً سکس میان زنان را نیز تقبیح می‌کرد (بنابراین خداشناسان تقریباً ۱۵۰۰ سال است که در این باره بحث می‌کنند) ۳۸. در یهودیت ممنوعیت آن از دوران باستان آمده بود اما فشار خاصی بر آن‌ها وارد نشد و چندتن از مفسران خاطرنشان کرده‌اند چیزهای بسیار دیگری نیز ممنوع بود مانند کلاهبرداری از اموال فقرا چیزی که مسیحیت توجه اندکی به آن داشته یا اصلاً هیچ توجهی به آن در طول تاریخ نکرده است.

از قرن سوم مسیحی، مسیحیان در تقبیح عادات جنسی دیگران جنجال به راه انداختند. الکساندریای رحمان، جان کریستوم و اگوستین هیپو همه در مجموعه سوءاستفاده کینه‌توزانه مسیحیان مشارکت داشتند که بعدها به آبخوران فکری آنان تبدیل شدند. ۳۹

اما در عین حال باید به یاد داشت که هم‌جنس‌گراهراسی دوره‌ی مدرن یکسان نیست. اعمال خاص افراطی گناه‌آلوده محکوم شد نه یک تیپ خاص از مردم و هدف سوءاستفاده مسیحیان بسیار گسترده بود زیرا نه تنها سکس با هم‌جنس بلکه تمام سکس‌های بدون تولید مثل را شامل می‌شد. تمام فیلسوفان بزرگ مسیحی این دوره بر این باور بودند "داشتن سکس به هر علتی به جز زادوولد بر خلاف طبیعت است" (الکساندر رحمان). سکس مقعدی و دهانی بین مرد و زن، پیشگیری و سقط جنین همه در تعالیم سکس "طبیعی" (به نام الگوی ایده‌ال یا فرمان خدا) محکوم می‌شد. ۴۰

مفهوم سکس طبیعی، در مقام یک ایده، از آن فیلسوفان یونان باستان است و حقیقت این است که مسیحیت به این سنت به اندازه ریشه یهودیش مدیون است. ۴۱ اما دنیایی تفاوت بین توصیه‌ی کمال‌جویی به برگزیدگان یونانی و اجباری که مسیحیان بر تمام امپراطوری روم برای سکس تنها به قصد زاد و ولد ایجاد کردند، وجود دارد. عقاید مسیحی از سنن پیشین گرفته شده که ضرورتاً در طول تاریخ تکامل یافتند زیرا مسیحیت ظهور پیدا کرد تا توضیح و راه‌حلی برای مشکلات امپراطوری پیشین روم ارائه کنند راه حلی که نه رستگاری انسان‌ها که تحول خود را شدنی کند.

در قرن سوم پس از میلاد امپراطوری روم با نخستین موج فجایع مواجه شد. شکست نظامی، طاعون و گرسنگی دولت را فلج کرد و بی‌ثباتی سیاسی و کاهش جمعیت را به بار آورد. در تلاش برای بهبود چنین شرایطی بود که قانون اخلاقی امپراطوری آگوستوس احیا شد که در اصل برای اجبار نجبای شهرهای قدیمی روم به ازدواج و داشتن فرزندان مشروع طرح ریزی شده بود تا محکومیت سکس میان مردان پیش رفت که چنین رابطه‌ای بنا به تعریف رابطه‌ای خارج از ازدواج محسوب می‌شود. ۴۲ سیاست‌های جدید را امپراطوری دیوکلتیون تصویب کرد (۲۸۴-۳۰۵) که شامل گماردن روستاییان و صنعتگران و مقامات به پست‌های موروثی و اجبار زاد و ولد بود؛ اما به خاطر مالیات زیاد و سربازی این روش فقط به فرار روستاییان از منطقه دیگر و فرار صنعتگران از شهرک‌ها شد. زاد و ولد بردگان - که در دوره کشورگشایی بسیار رایج شده بود به پایان رسید - دیگر قادر نبود نیروی کار لازم را برای حفظ طبقه حاکم فراهم آورند چرا که نسبت به میزان ارزش افزوده که با دانش فنی موجود بدست می‌آمد بسیار پرهزینه بود. ۴۳ در اوایل قرن پنجم امپراطوری در آستانه فروپاشی قرار داشت، از درون ترک برداشته بود و از برون با یورش بربرها مواجه بود؛ و در این شرایط بود که مسیحیت به عنوان دین رسمی و



می‌کند)، مسیحیت ایدئولوژی رابطه‌ی جنسی را که با ظهور طبقه سرف و فئودال هماهنگ بود ترویج کرد. ۴۵

هیچ جامعه دیگری به نظر نمی‌رسد شاهد چنین تغییر شگرفی بوده باشد از سیستمی که بر کار خارجیان استوار بود به جامعه‌ای که نیاز پیدا کرد تا بیشتر بر کار جمعیت خود تکیه کند. بنابراین نوع نگاه مسیحیت به سکس غیرزادوولدی در آن دوره غیرمنطقی نبود، در صحنه تاریخ هیچ چیز بی‌علت نیست، بلکه محصول شیوه مادی خاص دوره‌ای است که مسیحیت را به قدرت رساند. این رویکرد هنوز به هم-جنس‌گراهراسی به معنای آن چه که در جامعه‌ی مدرن رایج گشت نبود و آنان که درصدد تقبیح رابطه هم‌جنس‌ها در قوانین مدنی و کلیسایی در اواخر امپراطوری روم و اوایل قرون وسطی برآمدند اغلب فرض را بر این می‌گذارند که چنین عبارات مبهمی چون "کسانی که غیرمنطقی جفت‌گیری می‌کنند" در شرع آنسیرا (۳۱۴) اظهاراتی گریزجویانه در توضیح هم‌جنسگرایی است. ۴۶ در حقیقت، محکومیت کلی تمام سکس‌های غیرزادوولدی جدی و حساب شده بود و تنها تا دوره مدرن که تمام جوامع غربی مسیحی قوانینی داشتند که روابط هم‌جنسان را از سایر معصیت‌ها تحت این عنوان (سکس غیر زایشگر) تمیز می‌داد، ادامه نداشت.

### تساهل و واکنش قرون وسطا

حملات ژرمن تبارها و سایر اقوام به امپراطوری روم در قرن پنجم بعد از میلاد در اروپا آشفتگی اجتماعی-سیاسی به بار آورد و همچنین حرکت به سمت فئودالیسم را تسریع کرد. کلیسای کاتولیک از قدرت سیاسی و اجتماعی گسترده‌تری برخوردار شده بود و تشکیلاتی بین-المللی را ایجاد و فرهنگی مشترک در اروپا عرضه کرده که اکنون به امپراطوری‌ها و قلمروهای مختلفی تقسیم شده بود.

به استثنای ویسیگوت‌ها در اسپانیا، نوحکمرانان بربر نسبت به رابطه‌ی جنسی هم‌جنسان موضعی خصمانه نداشتند. در برخی از فرهنگ‌های جنگجویانه‌ی آنان رابطه مرد و پسر را می‌پسندید، هرچند که وجود پاره‌ای از اسناد بیانگر این است که تهمت مفعولیت در سکس به شدت برای مردان آنان توهین‌آمیز بوده است. آن‌ها هنگامی که به مسیحیت گرویدند ظاهراً ممنوعیت رابطه با هم‌جنس را در کنار سایر گونه‌های غیرطبیعی رابطه‌ی جنسی پذیرفتند اما در عمل با جدیت بدان عمل نمی‌کردند. ۴۷ در دوره‌ای که آن را دوره سیاه می‌نامیم در غرب اروپا (۵۰۰-۸۰۰ پس از میلاد) خشونت و بی‌رحمی بی‌داد می‌کرد، اما رابطه

شهرهای روم فروپاشید و شیوه زندگی آنان انحطاط یافت. تمرکز سیاسی و اقتصادی دولت به دارایی روستایی و ملاکان آن معطوف شد و تهاجم بربران مَهر تاییدی بر این تغییرات زد. اما این فروپاشی همه جانبه آن تمدن نبود؛ در واقع چنین حالتی بازگشت به دوره‌ی بدوی‌تر جامعه نبود. برای توسعه‌ی مادی پیش‌رو ضرورت داشت حومه‌ها از زیر فشار حمایت از شهرها در شکل باستانی آن که برمبنای دانش فنی پایین و مالیات سنگین بنا شده بود، خلاص شوند. در حاشیه‌ی امپراطوری روم شیوه نوینی از تولید در حال شکل‌گیری بود. طبق نظام ارباب و رعیتی، مجموعه‌ای از مناسبات اقتصادی و اجتماعی وجود داشت که اصل اساسی آن وابستگی تولیدکنندگان محصولات کشاورزی به زمین‌های ملاکین بود و تولیدکنندگان ناچار به زاد و ولد بودند. در عوض کاهش قابل توجه فشار اقتصادی (در مقایسه با روستائینی آزاد پیشین که سیستم مالیات‌دهی آن را له کرد) و حق ازدواج و بچه دار شدن (مقایسه کنید با بردگان در آغاز امپراطوری) کشاورزان رعیت (سرف) شدند و مناسبات زمیندار و رعیت اساس دولت‌های بعدی شد که به فروپاشی امپراطوری روم غربی در اواخر قرن پنجم و رژیم‌های فئودالی که در قرون وسطی در پی آن آمدند، انجامید. ۴۴

مسیحیت مسلماً برنامه‌ای برای رفورم اقتصادی-اجتماعی نداشت. بلکه تبیینی روحانی، الهی و جادویی بود که در آن خدایان رومی در حفظ دولت شکست خورده بودند. اما خدای مسیحی افرادی را که از روحانیون مسیحی حمایت کرده بودند نجات داد که به بخش معمول مراسم آیینی مبدل گشت و قوانین اخلاقی جنسی مسیحیت رعایت شد. این توده‌ها مانند حکمرانان به آن به عنوان وجدان دنیای بی-وجدان و شیوه‌ای در درک دنیای پیرامون رجوع کردند.

بسیاری مورخین مسیحیت را دینی می‌دانند که نگرشی کاملاً منفی به سکس حتی سکس در خدمت تولید مثل داشت. پدران کلیسا مانند پل تارسس مجرد را وضعیتی مافوق ازدواج می‌دانستند. برخی مانند آگوستین فکر می‌کردند زمان آن نزدیک است که بهشت با روح مردگان بر زمین افتد و دیگر زمانی برای زاد و ولد انسان نیست. اما برای غالب مردم برخلاف برگزیدگان الهی، پیام عیسوی مشخصاً بر ازدواج تأکید می‌کرد، زن و مرد وظیفه داشتند تا نیازهای جنسی هم را برآورده سازند و تولیدمثل کنند. در مقایسه با سایر فرقه‌های آن زمان مانند وینچینز که علیه سکس زادوولدی موضع داشتند تا سایر نمونه‌های آن (زیرا نیکی خالص روح را در شر خالص جسم حبس



هم‌جنسان پیگردی در پی نداشت و این تسامح تا قرن‌ها ادامه داشت.

از قرن هشتم تا دوازدهم در غرب اروپا هیچ خصومت آشکاری حول هم‌جنس‌گرایی وجود نداشت. در آن دوره واژه لواط در مورد تمام گناهان جنسی به کار می‌رفت: بنی‌فیس مُبلغ قرن نهمی "شهوت لواط" را زنا با محارم، بی بند و باری جنسی، زنا با محصنه و سکس با راهبه‌ها تعریف می‌کند چرا که تمام آن‌ها نمونه‌هایی از مجاری نامناسب دفع منی به شمار می‌رفت. در اکثر اعترافات ذکر شده که برای سکس میان مردان و گاه میان زنان عقوبتی بر گناهکار نادم تعیین می‌شد، اما این توبه‌ها نسبت به مجازات‌های سایر گناهان سنگین نبود. اعترافات، صدها گناه جزئی را در خود داشتند که معیار مجازات بنابر شدت و تواتر آن‌ها بود، جان بوسول به برخی از این اعترافات اشاره دارد که در آن سکس مقعدی کمتر از زنا با محصنه دگرجنس‌گرایان محکوم می‌شد. در یک نمونه از اعترافات عمل سکس جدا از سکس مقعدی بین مردان "به اندازه رقابت با دوستی سر خم‌نوشی یا همبستری با همسر خود در دو هفته عشای ربانی جدی به نظر می‌رسید." ۴۸

در طول این قرون روابط گرم و عاشقانه بین هم‌جنسان در صومعه‌ها و دیرها رواج یافت یعنی جاهایی که گروه کوچکی از برگزیدگان تحصیل کرده آشنا با ادبیات باستان اشکال هم‌جنس‌دوستی آن را گرفته و تقلید می‌کردند و در نامه‌ها و اشعار خطاب به یکدیگر به کار می‌بردند. مورخین مدرن کاتولیک معتقدند چنین اظهارات عاشقانه‌ای کاملاً روحانی بوده‌اند. ۴۹ مسئله‌ها، فقط این نیست که اکثر این ادبیات مشخصاً جسمانی آمده تا باورپذیر شوند بلکه هر جامعه‌ای که عقیده‌ی روشنی داشته و از هم‌جنس‌گرایی همانطور در جامعه مدرن شیوع پیدا کرد با وحشت یاد می‌کرده نمی‌توانسته چنین جریاناتی را تحمل کند.

برای مثال عشق ابوت ایلرد به راهبان به ویژه به راهب جوان و زیبارویی در دوران خود در قرن دوازده بسیار مشهور است. برخلاف بسیاری از ابوت‌ها، ایلرد به راهبان خود اجازه می‌داد و آن‌ها را تشویق می‌کرد تا یکدیگر را تسلی ببخشند چرا که معتقد بود عشق زمینی پله‌ای برای رسیدن به عشق خدایی است. او می‌پذیرد که در جوانی در تشخیص زیبایی عشق و ناپاکی شهوت اشتباه می‌کرده و هنگامی که راهب مورد علاقه‌اش می‌میرد می‌نویسد عده‌ای ممکن است با دیدن اشک‌های من اینطور قضاوت کنند که عشق من بسیار جسمانی است. بگذارید هرچه دوست دارند بیان‌دیشند... تخت مخصوص بزرگی برایش ساخته بودند که وقتی پیر شد و مُرد تمام دلبستگی‌هایش می‌توانستند



با او به خاک سپرده شوند. یک روانکاو مدرن بی‌شک به راهب جوان هشدار می‌دهد از این پیرمرد کثیف به عنوان یک خطر دوری کند. در حالی که ایلرد به جای آن که محکوم شود بسیار مورد ستایش و تشویق زهدپیشه‌ترین قدیس قرن دوازده، برنارد کلیرواکس قرار گرفته که نوشته‌های عاشقانه‌ی ایلرد به او تقدیم شده است. ۵۰

اگرچه در قرن بیستم ما پیتر دامیان و دیگرانی را می‌بینیم که به نوشتن انتقادات آتشی در مورد عشق هم‌جنس‌گرایان دست زدند (گفتنی است که دامیان به شدت مخالف خردورزی مسیحیان بود همانقدر که با لواط عداوت داشت، اما همچنان قدرت کلیسا آنان را نادیده می‌گرفت و یا خود کم اهمیت جلوه می‌کردند. کلیسا در آن زمان به کارزار خود علیه ازدواج کشیش‌ها مشغول بود تا روابط هم‌جنس دوستی راهبه‌ها و راهبان. ۵۱

جان بوسول نشان می‌دهد تا قرن دوازدهم سکس میان مردان و پسرها بسیار رایج شده بود و خرده فرهنگ هم‌جنس‌گرایی در بسیاری شهرهای اروپا پدید آمده بود. او به ادبیات هم‌جنس‌دوستی اشاره می‌کند تا به روسپی‌گری مردان اشاره کند و از اصطلاحات مشخصی به عنوان رمز استفاده می‌کند: گانیمید برای جوانان، لادوس (بازی) برای متقاعد کردن پسرها. ۵۲ او نسخه‌ی جدیدی از شکل ادبیات کلاسیک را می‌یابد که شایستگی عشق پسرچه‌ها و زنان در آن بحث شده است. حداقل یکی از این‌ها رقابتی بین گانیمید و هلن بود که یک شعر قرن دوازدهمی است که نسخه‌های بسیاری از آن در غرب اروپا وجود دارد که نسخه‌ای از مدل کلاسیک نیست، چرا که در دوران باستان شخصیت‌هایی با چنین ویژگی‌هایی همواره مردان عاشقی بودند تا پسر یا یک زن. ۵۳

تا این دوره کنترل کلیسا بر رفتار جنسی در عمل بسیار ضعیف شده



بود، و منع رسمی آن با بی‌اعتنایی گسترده‌ای همراه بود. قبل از پایان قرن دوازدهم مقام پاپی در تحمیل تک همسری نجبای مسیحی، تجرد کشیشان و یا (تا مدت کمی بعد از آن) پاکدامنی پیش از ازدواج ناتوان بود. تا سال ۱۲۰۰ رشد اقتصادی و تغییر اجتماعی بسیاری از محدودیت‌های مادی دوران ابتدایی قرون وسطی را از بین برد. رشد جمعیت، رشد کشاورزی، استعمار سرزمین‌های جدید در شرق اروپا و رشد شهرها و تجارت قیدوبندهای کنترل لردها بر ملک اربابی و اسقف بر شهر را گسست. رشد آموزش غیررسمی در کلیسا لایه‌ای از روشنفکران را پرورش داد که آزادانه سوال‌هایی پیرامون رابطه ایمان و خرد و یا اینکه وجود خدا اثبات‌شدنی است، می‌پرسیدند. ۵۴ به رغم این که سرمایه‌داری در شکل آغازین و ابتدایی‌اش متولد شده بود، با این وجود بازرگانان همگام با تمام جوامع فئودالی تولید را به وسیله دهقان‌ها افزایش داده بودند و صنعتگران برای کسب آزادی‌هایی فشار آورده و جامعه‌ی فئودالی را با تهدید شکستن ساختار فئودالی و کنترل اجتماعی مواجه ساخته بودند. ۵۵

در قرن سیزدهم کلیسا و دولت‌های سلطنتی جدید به فعالیت‌های گسترده‌ای دست زدند تا پیشرفت‌های جدید جامعه را تحت سیطره‌ی خود درآورند. در همان حالی که جنگ‌های صلیبی در قرون وسطی به پایان ناموفقی رسید؛ خشونت در اروپای غربی مسیر خود را علیه یهودیان و مرتد‌ها تغییر داد و پس از آن با دستگیری ساحرین در قرن پانزدهم تا هفدهم به اوج خود رسید. تمام این‌ها بخشی از رفتارهای سرکوبگرانه حاکمان فئودال و کشیشان نوکر آنان علیه تهدید تغییرات اجتماعی و روشنفکرانه بود. واکنش آنان با بحران اقتصادی تسریع نشد؛ بلکه در بجهوحه‌ی توسعه‌طلبی قرون وسطایی آغاز شد. اما بحران‌های اقتصادی و طاعون آن را تشدید کرد و به جنبه‌های جنسی آن معانی افزوده ساخت.

سکس برای تولید مثل بار دیگر در راس برنامه‌های کنترل اجتماعی قرار گرفت و خانواده همچون کانونی برای استحکام بخشیدن مناسبات سنتی تقویت شد. گرچه خانواده به عنوان ابزار کنترل سیاسی و ایدئولوژیک در جامعه‌ی فئودالی در تابعیت نهادهایی چون ملک ارباب، کلیسا و اصناف قرار داشت؛ اما به موازات تضعیف این نهادها در اواخر قرون وسطی اهمیت افزایش‌دهنده‌ی یافت. اما اهمیت اصلی خانواده از زوال جامعه برده داری تا انقلاب صنعتی در این بود که این نهاد به واحد اصلی تولیدی و مالکیت خصوصی درآمد بود. خانواده‌ها روستائیان و صنعتگران کماکان واحدهای اصلی اقتصادی جامعه به حساب می‌آمدند، حال آنکه خانواده‌های صاحب مال نقش مرکزی‌ای هم در

اشرافیت فئودالی و هم در بورژوازی نوظهور ایفا می‌کردند. واکنش سیاسی اواخر قرون وسطی اراده به حفظ عوام در این چارچوب را نشان می‌دهد در حالی که روحانیان به کنترلی سخت‌گیرانه‌تر توسط خود کلیسا وادار شدند.

در قرن سیزدهم تئوری سنتر نوینی از فلسفه‌ی باستان و تعالیم مسیحیت در دانشگاه‌ها تحت نظارت کلیسا و دولت ایجاد شد. در این بازنگری دراهمیت طبیعت به عنوان الگوی ایده‌آل زندگی و ایده تعرض غیرطبیعی در کانون مفاهیم مسیحیت قرار گرفت که آن را تعالیم مذهبی ارتودوکس می‌نامیدند. سکس غیرطبیعی در مظان اتهام ارتداد قرار گرفت و از این زمان به بعد کلمه "لواط" (اصطلاح ضایعی که در ابتدا به مرتدان مانوی اطلاق شده بود که ایده‌هاشان به قراری از جای دورافتاده‌ای همچون بلغارستان آورده شده بود) به تمام سکس‌های مقعدی اطلاق شد.

شوراهای کلیسا جریمه‌های سنگینی برای سکس غیرطبیعی در نظر گرفتند و در این رهگذر دولت‌های جدید سکولار با آن همکاری کردند. مجازات مرگ برای لواط در تمام قوانین اروپای قرن سیزدهم دیده می‌شود. در انگلستان متن نوشتاری قانونی که متعلق به اواخر قرن سیزدهم بود، جریمه مرگ را برای آنانی که جماع با یهودیان، حیوانات و هم‌جنسان در کنار آتش‌زدن عمدی، جادوگری، ارتداد و زنانی محصنه با همسر ارباب مرتکب شده‌بودند، تعیین کرده بود. ۵۶

در دولت-شهرهای ایتالیا، راهبه‌های فرقه‌های جدید مذهبی که کارشان در شهرها تبلیغ توبه بود، مصرانه برای تصویب قوانینی علیه مرتدین، یهودیان و متخلفین جنسی که متعلق به کارزار دوره سال-های دهه ۱۲۲۰ بود، شدند. وقتی این قوانین از نظر افتادند و یا لغو شدند تقاضا برای وضع قوانین جدیدتر شدت یافت. موج جدیدی از مقررات جدید بر علیه تخلفات جنسی در قرن شانزدهم به راه افتاد، هنگامی که ستیز بین دولت و کلیسا، و یا کشمکش بین حکومت منطقه‌ای و مرکزی به کنترل دولتی انجامید برای مثال ارتقای قوانین ضد لواط در ۱۵۳۳ در انگلستان و قانون امپراطوری چارلز پنجم برای آلمان در سال ۱۵۳۲.

در اواخر قرون وسطی و آغاز دوره مدرن قوانین ضد لواط پیوسته تلویحا و گاه علناً بسیاری تخلفات جنسی را مانند جماع با حیوانات و سکس مقعدی دگرجنس‌گرایان در کنار هم‌جنس-گرایی زنان و مردان در بر می‌گرفت. در فلورانس، برای مثال زنان و کودک‌پسرانی که به سکس مقعدی تن می‌دادند،



برخی تندروها در دهه ۱۶۴۰ خواستار آزادی فردی و جنسی بیشتری شدند. ریچارد اورتن برابر طلب می‌نویسد: "هرکس همانطور که خودش هست پس مالک خود نیز هست مگر این که خودش نباشد" و مدعی بود حق مالکیت در شخصیت افراد است. لورانس کلارسن از فرقه‌ی رانتر می‌نویسد "هر اقدامی که در نور و عشق انجام می‌دهی نورانی و عاشقانه است... بگذارید انجیل، قدیسین و کلیسا هر چه می‌خواهند بگویند اگر از درونتان است خود را سرزنش نکنید شما نباید سرزنش شوید"

در سال ۱۸۴۸ نوشتند که بدگمانی و ترس از رابطه‌ی جنسی با زنان را نشان می‌دهد. این دو، دلایل زیادی را نشان می‌دهند که چرا اکثر جادوگران زن بودند و نه مرد: قدرت تفکر و قدرت اراده پایین آنان، آمادگی آنان برای حسادت و کینه‌توزی؛ اما همچنین بدین خاطر که زنان بیش از مردان شهوت‌ران‌اند و تمام ابزار جادوگران از حرص شهوانی نشئت گرفته که در زنان سیری ناپذیر است. ۵۸

انحراف جنسی تمام فکر ساحره‌کشان را اشغال کرده بود به ویژه در اروپا که برای گرفتن اعتراف مرتباً از شکنجه استفاده می‌شد، برای مثال اعترافات پیرزنان که ماتحت شیطان را بوسیده بودند، و یا اینکه شیطان با آنان مرتکب لواط شده است. اما، تمرکز بر این دلمشغولی ربطی به رابطه هم‌جنس‌گرایانه‌ی زنان و یا مردان ندارد: خیال‌پردازی مداوم این بود که عادات جنسی زنانه نسل بشر را به عوض هم‌خوابی با یکدیگر، به هم‌خوابی با شیطان به بیراهه کشانده است. شاید اشاره‌های تلویحی جنسی در تهمت‌هایی که جادوگران مس‌ن‌تر جادوگرها را برای شیطان می‌بردند، وجود داشته است. اما، مورخینی که تلاش دارند تا نشان دهند که هم‌جنس‌گرایی چون مسله‌ای در شکار جادوگران دخیل بوده است، شواهد موجود را به طور ناباورانه‌ای تعمیم داده‌اند. ۵۹

آخرین تحرک قرون وسطایی برای کنترل اجتماعی که بوسیله دولت و کلیسا اعمال شد، سطوح مختلفی داشت و کسانی که آن را در اصل ناشی از هم‌جنس‌گرا هراسی می‌دانستند اهمیتی برای آن قائل نبودند. درصد زیادی از ترس‌ها وتشویش‌های جنسی به کار گرفته شد به همراه دیدگاهی که جهان طبیعی را خشن و خطرناک می‌دانست که دائماً انسانیت را در خطر سقوط می‌دید بسیار متفاوت از آنچه مردم مدرن در مورد نزدیکی با طبیعت حس می‌کنند. اقدامات غیرطبیعی شیطانی و جنسی به عنوان دعوت طبیعت به پاسخ به فجایعی چون

مجازات‌های مشابهی داشتند (برهنه در خیابان شلاق می‌خوردند) و سطح جرایم برای تخلفات مختلف، شد بنا بر نقض مکرر و یا وضعیت تاهل مرتکبین در عمل خلاف، تعیین شد.

بیشتر مورخین اجرای مرتب این قوانین را زیر سوال برده‌اند: در این مورد کمترین تردیدی وجود دارد که به عنوان نمونه

مجازات مرگ برای لواط در انگلستان کاملاً غیر موثر واقع شد و حتی موارد قانون ۱۵۵۳ تا اواخر قرن هفدهم به ندرت حکم اجرایی می‌یافت. اما دیگر مورخین با زحمت زیاد گزارشات قضایی مفصلی را در دوره میانی و اوایل اروپای مدرن کاویده‌اند و دریافته‌اند در دوره و زمان معینی اعدام‌هایی به طور معمول حکم اجرایی می‌یافت. لوییس کرومپتون رقم ۴۰۰ اعدام در ۸ کشور را در طی ۵ قرن مطرح کرده است - جدای از نسل‌کشی‌هایی که وی مدعی آن شده است، به رغم این ارقام یاد شده به هیچ روی ارقام قابل اغمازی نیستند. زنده زنده سوزانیده‌شدن مردان (و گاه زنان) به خاطر روابط جنسی با هم‌جنس در قرون وسطی و اوایل دوره مدرن افسانه نیست، گرچه گسترش تعقیب و شکنجه غیرمعمول است و اغلب به نظر می‌رسد به علت تنش‌های سیاسی و مذهبی که فرصتی برای حمله به اعمال جنسی که اغلب نادیده گرفته می‌شد، روی داده است. ۵۷

افسانه‌های دیگری وجود دارند در ارتباط با ساحره‌کشی بزرگی که طی قرن پانزدهم تا هفدهم اروپای غربی را درنوردید، که در طی آن تقریباً از ۱۰۰ هزار نفر که ۸۰ درصد آنان زن بودند، به مرگ محکوم شدند. یکی از آثار شریب تبلیغات شکار جادوگران *the malleus maleficarum* (چکش جادوگران) را که جرمن دمینیکن و اسپرنجر



**اگرچه مجازات اعدام برای لواط به ندرت در قرن ۱۷ صورت می‌گرفت اما در انگلستان قرن هجده بسیار شایع بود. اعدام‌ها بین سال‌های ۱۸۰۶ تا ۱۸۳۶ به اوج خود رسیدند، که حداقل دو مورد در سال میانگین آن بود؛ این در واقع زمانی بود که مجازات اعدام برای سایر جرم‌ها دیگر متداول نبود.**

آن‌بری به این نکته اشاره دارد که این تناقضات را می‌توان با جایگاه‌های متفاوتی که رفتارهای هم‌جنس‌گرایانه‌ی مردان در ایدئولوژی و ساختار اجتماعی انگلستان دوره رنسانس در مقایسه با دوران ما داشته است، توضیح داد. از طرفی لواط عموماً طوری تعریف می‌شد که جماع با حیوانات و روابط دگرجنس‌گرایانه را نیز در برمی‌گرفت و نابه‌نجاری و افراط نیز تلقی می‌شد که بیشتر نشان از ردیلت داشت تا برتری جنسی. یک مرد می‌توانست متهم به لواط، زنا یا محارم یا زنا یا محصنه شود؛ یک جوان هرزه بازو در بازوی معشوقه و رفیق پسر دست در دست دیگرش، تصویر مکرر عیاشی آن روز بود. چون مظهری از شیطان، لواط، مانند ارتداد و جادوگری به نام توهین به خدا و طبیعت محکوم و برای آن مجازات‌های سختی در نظر گرفته می‌شد.

از طرف دیگر سکس میان مردان با ساختار موجود در رفتار جنسی در می‌آمیخت. این براساس کارخانگی ارباب، بانو، بچه‌ها و خدمتکاران بود و استاندارد دوگانه‌ای بین زنان و مردان حکمفرما بود. روابط میان نجیب‌زادگان و خدمتکاران پسر، ارباب و خدمتکاران زن، خدمتکاران مسن‌تر و جوان، و مردان شبگرد و مردان روسپی همه در موازات رابطه‌ی زن و مرد قرار داشت. رواج ازدواج در سنین بالاتر بین طبقات فرودست و ازدواج‌های ترتیب یافته بین اشراف بدین معنی بود که روابط هم‌جنس‌گرایانه به ندرت انحصاری بود؛ تا قبل از ازدواج یا در کنار آن مانند روابط خارج از ازدواج با زنان دیگر وجود داشته است. روابطی که در چنین الگویی می‌گنجید به ندرت تحت پیگرد قرار می‌گرفت مگر این‌که در اشکال دادخواهی والدین، خبائث فردی یا اخلال در آرامش در کانون توجهات قرار می‌گرفت.

بری ادامه می‌دهد که تا پایان قرن هفدهم در بریتانیا بافت اجتماعی تغییر کرد. در "خانه‌های مرد زن نما" در اواخر قرن هفده و اوایل قرن هجده لندن خرده فرهنگ گی‌ها ایجاد شده بود که مکان‌های دیدار معینی بود که مردان در آن می‌نوشیدند و با هم می‌رقصیدند، عشوه‌گری می‌کردند، لباس زنانه می‌پوشیدند و رفتارهای زنان را تقلید می‌کردند، غرق در به آغوش کشیدن و بوسیدن، یکدیگر را ارضا می‌کردند، انگار ترکیبی از مردان عیاش و زنان بودند چنان که امروز نیز مطرح است. ۶۵ از سال ۱۶۹۰ مجامعی که برای "اصلاح رفتار" سازمان یافته بودند گاه و بی‌گاه به این خانه‌ها حمله می‌کردند، با روزنامه و کتابچه‌ها احساسات را تحریک کرده که به حمله و محاکمه و اعدام آنان انجامید. شواهد نشان می‌دهد مردان گرفتار از طبقه کارگر لندن بودند: اربابان، استادکاران و کارآموزان بیشتر تولیدات شهری و خدمات تجاری را انجام می‌دادند. در یک محاکمه، شاید ما نخستین نجوای

طاعون، طوفان و گرسنگی مانند مجازات فرد از جانب خدا تلقی می‌شدند. ۶۰ مسئله اینجا هنوز سکس غیرزایشی در کل است تا سکس هم جنس‌گرایان به طور خاص: مجازات جماع با حیوانات که در مناطق روستایی رایج بود و حیوان نیز به همراه جفت انسانی‌اش معدوم می‌شد. ۶۱ در مناطق شهری، شکی نیست که هرگاه انجام می‌شد مردانی که آن را مرتکب می‌شدند تا دوره مدرن مشمول مجازات قانون لواط قرار می‌گرفتند. ۶۲

#### از رنسانس تا انقلاب صنعتی

غالب جنجال‌های پیرامون هم‌جنس‌گرایی بیش از هر زمان دیگر مربوط به دوره رنسانس است. بنابر نظر برخی مورخین سکس میان مردان با ترس بسیار زیادی همراه بوده و جوامع اروپایی غربی نسبت به این نوع سکس "غیرعادی" ترس و انزجار زیادی بروز می‌دادند. اما، به گفته‌ی عده‌ی دیگری از مورخین برخورد با آنان مسالمت‌آمیز بوده تا جایی که توانستند تاثیر عمده‌ای بر دست‌آوردهای هنری و ادبی دوره خود بگذارند. شکی نیست که امروز چهره‌های بزرگی مانند میکل‌آنژ و داوینچی برتری متمایزی برای روابط جنسی خود قائل بودند، میکل‌آنژ احتمالاً فقط هم‌جنس‌گرا بوده، با اینهمه نگاه عمیق‌تر به شهرهای اصلی ایتالیا نشان می‌دهد مجازات‌های سنگینی برای لواط وجود داشته که مرتباً اعمال می‌شده است. جیمز اول پادشاه انگلستان لواط را هم جنایتی می‌دانست که هیچ پادشاهی هرگز نمی‌تواند آن را ببخشد و هم آشکارا عشق‌ورزی به ندیمگان مرد خود را به رخ می‌کشید. ۶۳



دفاع از آزادی جنسی را می‌شنویم. "من فکر می‌کنم جنایتی در لذت بردن از بدنم وجود ندارد" جمله ویلیام براون، کارگر جوانی بود که در تله مردی که تصور می‌کرد می‌شناسدش دستگیر شد. ۶۶

چنانکه بری می‌گوید تغییراتی روی داد. اما تا زمانی که وی جواب را در انقلاب روشنگری که در اواخر قرن هفده در کنار انقلاب علمی جستجو کند و رندولف ترامپچ آن را در "بازسازمان‌یابی هویت جنسی که به عنوان بخشی از ظهور فرهنگ غربی مدرن روی داد" توضیح - دهد، هر دو از مسئله انقلاب سیاسی و اجتماعی در انگلستان قرن ۱۷ طفره رفته‌اند. ۶۷ انقلاب‌های بورژوازی ۱۶۴۹ و ۱۶۸۸ مسئله آزادی فردی به ویژه در اقتصاد و مذهب را مطرح کردند و سبب کاهش محسوس مداخله دولت در این حوزه‌های زندگی شدند. برخی تندروها در دهه ۱۶۴۰ خواستار آزادی فردی و جنسی بیشتری شدند. ریچارد اورتن برابرطلب می‌نویسد: "هرکس همانطور که خودش هست پس مالک خود نیز هست مگر این که خودش نباشد" و مدعی بود حق مالکیت در شخصیت افراد است. لورانس کلارسن از فرقه‌ی رانتر می‌نویسد "هر اقدامی که در نور و عشق انجام می‌دهی نورانی و عاشقانه است... بگذارید انجیل، قدیسین و کلیسا هر چه می‌خواهند بگویند اگر از درونتان است خود را سرزنش نکنید شما نباید سرزنش شوید" چنین دیدگاه‌هایی بیش از کتابچه‌های تندروانه و گفته‌های شفاهی در خطابه‌ها تقبیح می‌شد. هرچند درک برابرطلبان از مالکیت سطحی و مرد محورانه بود و هرچند خواسته‌ی آزادی جنسی فرقه‌ی رانتر مختص دگرجنسگرایی بود اما بازتاب آن مشخصاً در اظهارات ویلیام براون دیده می‌شود. ۶۸

به همین سان رشد درآمد کارگاه‌های تولیدی اواخر قرن هفده نیز مطرح است به خصوص در لندن که دیگر تولید براساس کارخانگی نبود و استادکارها دست به ایجاد سازماندهی برای خود زدند و حتی اعتصاب نیز به راه انداختند. برای تعداد روزافزون کارگران قبل از انقلاب صنعتی گسستی از کارخانه پیش آمده بود؛ همچنان اقتصاد خانگی اهمیت بسیاری در کشاورزی و آن دسته از تولیداتی داشت که همچنان در نظام خانگی تهیه می‌شد تا سیستم کارگاهی. در این دوره زندگی فردی خارج از ساعات کار آغاز رهایی از کار پدرسالارانه قدیم بود و مردانی چون ویلیام براون می‌اندیشیدند که کارهایی که در خارج خانه انجام می‌دهند امورات خود آن هاست. و در عین حال، قدرت این چنین فکر نمی‌کرد و دولت‌ها گام به گام آنچه را که در گذشته در سلطه پدر و ارباب بود تحت سلطه خود درآوردند. ۶۹

"خانه‌های مردان زن‌نما" و دشمنان آن تمرکز ویژه‌ای بر بحث پیرامون

رفتار هم‌جنسگرایان مرد در قرن هجدهم بریتانیا داشتند، و بن‌مایه- های معین نوینی را طرح کردند. یکی از آن‌ها زن‌گونی مولی‌ها بود که معمولاً همراه اعمال جنسی آنان بود. ممکن است چنین به نظر رسد که این موضوع بر ایده‌هایی دلالت می‌کرد که بعدها درباره گرایش جنسی شکل گرفت اما همچنان مطلقاً خصلتی ساختگی تصور می‌شد تا ذاتی. رساله نویسی در سال ۱۷۰۹ می‌نویسد این مردان رفتارهای زنانه را تقلید می‌کنند تا احساس طبیعی خود (به عنوان مرد) را نسبت به امورات جنسی تغییر دهند تا شهوت‌های غیرطبیعی خود را بپروانند. در ۱۷۳۶ یک نویسنده حقوق‌دان مدعی شد که "به ندرت دیده شده فردی که گناه سوءاستفاده از قوه زایشی خود را به شکل غیرطبیعی مرتکب شده پس از آن از احترام کاملی از سوی زنان برخوردار باشد". هیچ کدام از این‌ها مفاهیم مدرن از هم‌جنس‌گرایی را بیان نمی‌کند، و در خصوص ادعای دوم، در حقیقت فقدان علاقه‌ی زنان نتیجه آن است و نه دلیل آن رفتار غیرطبیعی. ۷۰

در ۱۸۱۳ جزوه‌ای در مورد سروسر عاشقانه خیابان وور (حمله به میخانه ای در لندن که منجر به اعدام بسیاری گشت). از این موضوع حکایت می‌کند که هرچند باور عمومی این بود که زن نماها چنین اشتیاق جنسی ای دارند...، این حقیقت که سربازی ۶ فوتی می‌تواند عروس مردی باشد که نصف قد او را دارد و آن ملوان تنومند، نگهبان هرکول و آهنگر کر اسامی فاحشه‌های معروف را بر خود گذاشته‌اند، نشان می‌دهند که چنین باوری غلط است. او به این داستان اضافه می‌کند که مردان باشگاه و با آدابی دروغین در غیاب همسرانشان خود را ارضا می‌کنند. ۷۱ این‌ها مفاهیم مدرن هم‌جنسگرایی نیستند- گرچه نظری درباره این مورد آخر مطرح است و آن این که در گذشته باورهای عام به باورهای مدرن نزدیکتر بوده تا تئوری‌های روشنفکرانه. اما حداقل یک مثال قرن هجدهمی در معنای ادبی آن بسیار به هم- جنس‌گرا هراسی نزدیک است. ترس از تماس با هم‌جنس. نویسنده رساله‌ای در ۱۷۴۹ این را می‌پذیرد.

هنگامی که دو خانم را می‌بینم که بازو در بازوی هم راه می‌روند و همدیگر را به شکلی تحریک‌آمیز می‌بوسند منزجر و مبهوت می‌شوم، حتی دیدن دو جوانک نفرت‌انگیز که همدیگر را در آغوش گرفته و نوازش می‌کنند و بوسه‌های شهوانگیز رد و بدل می‌کنند نفرت‌انگیزتر است.

شاید این مربوط به زمانی قبل از آن است که مردان محترم انگلیسی احوالپرسی همراه با بغل و ماچ را کنار گذاشتند (و خیلی پیش از زنان این کار را کردند) اما بسیاری نویسندگان آلمانی تفاوت‌های مشخصی



لواط در پاریس در اواخر ۱۷۵۰ سوزانده شدند. در پنسیلوانیا جایی که مجازات مرگ در روشنگری کواکر در یک چشم بر هم زدن برای این تخطی در سال ۱۶۸۲ منع شد زیر فشار انگلیسی ها مجدداً برقرار شد (برای سیاهان در ۱۷۰۰ و برای سایرین در ۱۷۱۸). ۷۴ اما در واکنش به این بربریت انتقادات گسترده‌ی امروزی وجود داشت. فیلسوفان عصر روشنگری فرانسه مجازات رابطه جنسی بر اساس توافق دو نفر بالغ را ادامه بقای خرافاتی هم تراز با ارتداد و جادوگری می‌دانستند. ولتر که معتقد بود هم‌جنس‌گرایی هتک حرمت به طبیعت است و دیدروت که بیشتر موافق زیبایی‌شناختی دو‌جنس‌گرایی عشق سقراطی بود از این جمله‌اند. بکارینا و بنتوم هر دو لواط را جنایتی بی‌قربانی می‌دانستند؛ در خلوت، بنتوم گزارشات فراوانی در این مورد بین سال‌های ۱۷۷۴ و ۱۸۲۴ نوشت در جنایت زدایی از آن کوشید و در مورد ماهیت غیر منطقی هم‌جنس‌گراهراسی سخن می‌راند. ۷۵



بین آداب انگلیسی و سایر مردم این قاره در این رابطه تا قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم ثبت کردند. ۷۲

مجازات مرگ برای لواط به عنوان بخشی از برنامه استبداد روشنگرانه در روسیه، اتریش، پروس و توسکانی و بعد از انقلاب آمریکا در بسیاری از ایالات آمریکا لغو شد. در فرانسه تمام مجازات‌های رابطه جنسی بر اساس توافق دو نفر بالغ به عنوان بخشی از اصلاحات قوانین جزا را مجمع قانون اساسی در ۱۷۹۱ در اوج مرحله قانونی انقلاب فرانسه لغو کرد. آزادی شعار این دوره خوش‌بینی انقلابی بورژوازی بود و انقلاب تا مدتی فستیوال ستم‌کشیدگان بود آن زمان که قوانین و اقدامات تاریخ مصرف گذشته برچیده شدند. مارکی دوساد اعلام می‌کرد: «فرانسوی-ها! شما فارغ از جهل و خرافاتید و نمی‌دانید دولت‌مردان جدید چه شیوه نوینی از زندگی را ضروری می‌دانند». تضاد در آزادی بورژوازی این دوره انقلابی کاملاً به چشم می‌خورد، زیرا خانواده همچنان برای بورژوازی بسیار مهم بود اما جرم‌زدایی از هم‌جنس‌گرایی در قانون اساسی ناپلئونی پس از انقلاب حفظ شد و در چندین کشور اروپایی تحت تاثیر انقلاب فرانسه و فتوحات ناپلئون محدود شد. ۷۶

اگرچه مجازات اعدام برای لواط به ندرت در قرن ۱۷ صورت می‌گرفت اما در انگلستان قرن هجدهم بسیار شایع بود. اعدام‌ها بین سال‌های ۱۸۰۶ تا ۱۸۳۶ به اوج خود رسیدند، که حداقل دو مورد در سال میانگین آن بود؛ این در واقع زمانی بود که مجازات اعدام برای سایر جرم‌ها دیگر متداول نبود. همچنین افزایشی در متهمان ارتکاب به لواط دیده شد که برای آنان اثبات نزدیکی نیازی نبود: حضور مکرر در یک مکان و یا واکنش به یک دام از مجمع اصلاح کافی بود. «دیدار از هم به قصد تحریک یکدیگر برای ارتکاب گناه نفرت انگیز» و گذاشتن دست‌ها روی هم با قصد ارتکاب به جنایت لواط اتهاماتی بود که در این دوره دیده می‌شد. مجازات چنین گناهی قاپوق بود و البته خصومت جامعه با آنان نیز بسیار زیاد بود که البته ترس مردان از آن بسیار بیش از مجازات زندان و غرامتی بود که وادار به پرداخت آن می‌شدند. در ۱۷۸۰ یک کارگر سفیدکار قاپوق شده در لندن در هنگام حمله جمعیت به همراه درشکه‌چی‌اش کشته شدند و ادموند بورک برای اعتراض به پارلمان برده شد. ۷۳

چرا پس مجازات لواط در انگلستان تشدید شد آن هم هنگامی که سایر کشورها در مورد آن بی‌تفاوت بودند؟ ارتور گیلبرت نشان می‌دهد که چگونه اوج پیگردها و دشمنی عمومی در دوره جنگ ناپلئون به اوج رسید هنگامی که بریتانیا تک افتاده بود و شکست نظامی آن را تهدید می‌کرد. او می‌گوید لواط‌گران هدف سنتی ترس از فاجعه بودند چرا که در سنت مسیحی غرب مقعد مظهر شیطان بود. خطر شکست از فرانسه خطر انقلاب در اخلاق، مفاهیم و مذهب بود. او همچنین خاطر نشان می‌کند میزان بالای اعدام‌ها به خاطر لواط در نیروی دریایی در طول جنگ این نکته را اذعان می‌کند که لواط‌گران به

در اروپای غربی به طور کل قرن ۱۸، دوره رویارویی اندیشه‌های متضاد درباره لواط بود. در جمهوری هلند پیگردهای شریانه‌ای بین سال‌های ۱۷۳۰ تا ۱۷۳۱ انجام می‌گرفت وقتی که حداقل ۵۹ مرد اعدام شدند که ۲۱ نفر آن‌ها متعلق به یک روستای کوچک بودند. دو مرد به اتهام



این مقاله بهار ۱۹۸۹ در شماره ۴۲ انترناسیونال سوسیالیسم به چاپ رسیده است.

1. *F Engels, The Origins of the Family, Private Property and the State in Marx and Engels, Selected Works* (Moscow, 1962), p.241.
2. K Marx, *Early Texts* (ed. D. McLellan, Oxford, 1971), p.139.
3. J Weeks, 'Discourse, Desire and Sexual Deviance', in K Plummer (ed.), *The Making of the Modern Homosexual* (London, 1981), p.82.
4. M McIntosh, 'The Homosexual Role', in Plummer, pp.30-49.
5. Weeks, *Coming Out*, pp.2-5.
6. L Crompton. 'Gay Genocide', in L Crew, *The Gay Academic* (Palm Springs, Ca, 1978); R Trumbach, 'London's Sodomites: Homosexual Behaviour and Western Culture in the Eighteenth Century', *Journal of Social History*, 11 (1977-78), pp.1-33.
7. Trumbach, 'London's Sodomites'; J Boswell, *Christianity, Social Tolerance and Homosexuality* (Chicago, 1980).
8. Plummer, pp.44-49, 53-75, 76-111; J D'Emilio, 'Capitalism and Gay Identity', in A Snitow, C Stansell and S Thompson (eds.), *Powers of Desire* (New York, 1983). pp. 100-113.
9. E Burke Leacock, *Myths of Male Dominance* (New York, 1981), pp.33-194.
10. E Blackwood, 'Sexuality and Gender in Certain Native American Tribes: the Case of Cross-Gender Females', *Signs* 10 (1985), pp.27-42; J Katz, *Gay American History* (New York, 1976), pp.423-503.
11. V L Bullough, *Sexual Variance in Society and*

عنوان بخشی از سربازان متمرده، یاغیان اخلاقی شناخته می‌شدند. این که شروع اعدام‌های نیروی دریایی از سال ۱۷۹۷ - سال تمردهای بزرگ- بود و نه سال ۱۷۹۳ که جنگ آغاز شد، تصادفی نیست. ۷۷

این درست است که ترس‌های دهشتناک قدیمی همچنان تا قرن ۱۸ ادامه داشت. جماع با حیوانات هنوز با ترس همراه بود و فجایع طبیعی مانند زلزله لیسبون و زلزله خفیف‌تر لندن در ۱۷۵۰ به شیوع فسق و فجور غیرطبیعی نسبت داده می‌شد. لواط هیچ‌گاه در گذشته به این شفافیت تعریف نشده بود: مشاجرات حقوقی طولانی مدتی در گرفت در این باره که آیا اثبات دخول یا انزال یا هردو ضروری است، آیا مردی که که به دختر دوازده ساله‌ای تجاوز کرده باید حلق آویز شود(که اعدام می‌شد) و یا کسی که پسری را به سکس دهانی وادار کرده است ( که بخشیده می‌شد). ۷۸. اما چیزهای بیش از ترس سنتی که درجات کلی تهدیدات امنیت ملی آن را با فراز و نشیب مواجه می‌کرد در حوادث اواخر قرن هجده و آغاز قرن نوزده سهیم بود. نکته اینجاست که انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئونی که در طول آن تعقیب و اعدام برای لواط افزایش یافت که با فاز ضروری توسعه انقلاب صنعتی بریتانیا همزمان شد. جنگ‌ها رشد نساجی، صنایع معدن و فلز را شتاب بخشیدند که بر سرمایه صنعتی و ساعات طولانی کار نیروی کار پرولتاریا متمرکز بود که بسیاری از آنان در بیغوله‌ها و حواشی شهرها محروم از امکانات اساسی زندگی خصوصی و اسباب معیشتی در آنجا تجمع یافته بودند. همزمانی اعدام‌های لواط‌گران از ۱۷۹۲ تا ۱۸۳۶ با دوره‌ای که ای. پی. تامسون آن را شکل‌گیری طبقه کارگر انگلستان می‌نامد تصادفی نیست. ناهنجاری و انقلابی که از آن می‌ترسیدند از درون خود جامعه انگلیسی برآمده بود تا فرانسه بی‌خدا.

کاترین هال عنوان کرده تا آنجا که به فرقه‌ی انجیلی "کلافام" مربوط است بحث بر سر زنان خانواده و تقسیم جنسیتی کار بخش عمده بحث‌های دهه ۱۷۹۰ در مورد ساختار جامعه بوده است. ۷۹. هیچ طبقه‌ی حاکم دیگری در اروپا به اندازه بریتانیا آماده شنیدن گناه و خطر آناژنی جنسی نبود زیرا بریتانیا دلیل خوبی برای ترس از فروپاشی اجتماعی و انقلاب داشت. برانگیختن خشم عمومی نسبت به لواط‌گران برای خلق نیز سرگرمی بود: بهتر بود علیه لواط‌گران قیل و قال راه بیندازند تا له اصلاحات یا علیه حاکمان فاسد بشورند. مردی که به اعدام یا قاپوق محکوم می‌شد در واقع نمادی از قربانی بود اما خطری که از آن حکایت می‌کرد خطر نوینی بود. مثلث ارتداد، جادو و لواط با مثلث هرج و مرج، شورش و لواط جایگزین شده بود.

ادامه دارد...



- .27 Xenophon, *Oeconomicus* (Loeb Classics, 1923).
- .28 Xenophon, p.441; G E M De Ste Croix, *The Class Struggle in the Ancient Greek World* (London, 1983). pp.140-147, 229-237; M I Finley, *Ancient Slavery and Modern Ideology* (Harmondsworth, 1983), pp.67-92.
- .29 Bullough, *Sexual Variation*, pp.98-99.
- .30 Dover, p.31.
- .31 Bullough, *Sexual Variation*, pp.112-113.
- .32 K Hopkins, *Conquerors and Slaves* (1978).
- .33 Boswell, p.78; P Veyne, 'Homosexuality in Ancient Rome', in P Aries and A Bejin (eds.), *Western Sexuality: Practice and Precept in Past and Present Time* (Oxford, 1985), pp.27-29.
- .34 Veyne, 'Homosexuality in Ancient Rome', p.31.
- .35 Dover, pp.171-184; Boswell, p.77.
- واژه لزبین هرگز به طور خاص به زنی که با زن دیگری سکس داشت در دوران باستان اطلاق نمی‌شد، گرچه به زنانی که رفتار جنسی شان منحرف شده بود نیز اطلاق می‌شد، میتیلین در لس بوس دشمن دائمی برای یونانی‌ها بود و یونانی‌ها از لزبین به معنی انحطاط اخلاقی استفاده می‌کردند مانند French pox و یا le vice anglais که در روزگار اخیر استفاده می‌شد.
- .36 Both Bailey and Boswell, in the works cited above, take this position.
- .37 Bailey, pp.1-37; see also M Grant, *The History of Ancient Israel* (London, 1984).
- .38 Bailey, pp.37-38; Boswell, pp.91-117. In explaining away *Romans* 1:26-27, Boswell falls into the trap of attributing modern notions of homosexual 'nature' to an ancient writer.
- .39 Boswell, pp.137-166.
- 4t). Boswell, pp. 147, 11-15.
- History* (Chicago, 1976), pp.28. 31; F E Evans-Pritchard, *The Azande: History and Political Institutions* (Oxford, 1971), pp.199-200.
- .12 Trumbach, 'London's Sodomites', pp.1-8. Trumbach's suggestion that there are geographical zones distinguished by these different forms is interesting, but some breakdown of the information according to the class nature of different societies is also needed.
- .13 Bullough, *Sexual Variance*, pp.298-300.
- .14 V L Bullough, *Sex, Society and History* (New York, 1976), pp.29-33; *Sexual Variance*, pp.39-45, 52; Derrick Sherwin Bailey, *Homosexuality and the Western Christian Tradition* (London, 1955), pp.33-35.
- .15 Bullough, *Sexual Variance*. pp.58-67; Bailey, pp.31-33.
- .16 K Dover, *Greek Homosexuality* (London, 1978), pp.4-9, 111-134, and illustrations.
- .17 Plato, *The Symposium* (trans. W Hamilton, Harmondsworth, 1951), p.48.
- .18 Plato, *The Symposium*, p.50.
- .19 D Cohen, 'Law, Society and Homosexuality in Classical Athens', *Past and Present*, 117 (1987), pp.3-21.
- .20 Dover, pp.19-109; M Foucault, *The Use of Pleasure*, Volume Two of *The History of Sexuality* (London, 1986). pp.204-214.
- .21 Plato, *Symposium*, p.47; Foucault, *Use of Pleasure*, p.193; Bullough, *Sexual Variance*, p.103.
- .22 Dover, pp.23-28.
- .23 Dover, pp.52-59, 81-100.
- .24 Dover, pp.60-68, 103-109.
- .25 Dover, pp.185-196.
- .26 Foucault, *Use of Pleasure*, p.143.



- in S J Licata and R P Petersen (eds.): *The Gay Past. A Collection of Historical Essays* (New York, 1985), pp.16-17; Boswell, p.293; Goodich, p.85.
- .58 J O'Faolain and L Martines, *Not in God's Image: Women in History* (London, 1973). pp.220-221.
- .59 J Klaitz, *Servants of Satan. The Age of the Witch Hunts* (Bloomington, Ind, 1985), pp.48-85; G R Quaife, *Godly Zeal and Furious Rage. The Witch in Early Modern Europe* (London, 1987), pp.97-112; R Muchembled, *La Sorcière au Village*, (Paris, 1979). pp. 132-137; Lyndal Roper, 'Mothers of Debauchery: Procuresses in Reformation Augsburg,' *German History*, 6 (1988), pp.1-19.
- .60 K Thomas, *Man and the Natural World* (Harmondsworth, 1984). pp.39, 97-98, 118-119, 133-134; Alan Bray, *Homosexuality in Renaissance England* (London, 1982). pp.13-32.
- .61 E W Monter. 'Sodomy and Heresy in Early Modern Switzerland,' Licata and Petersen, pp.47-49; Quaife, p.46.
- .62 Monter, 'Sodomy and Heresy', pp.41-55; Crompton, 'Myth'. pp.16-17.
- .63 C Bingham, 'Seventeenth-Century Attitudes Toward Deviant Sex', *Journal of Interdisciplinary History* 1 (1970-71), pp.447-468; G Ruggiero, 'Sexual Criminality in Early Renaissance Venice', *Journal of Social History*, 6 (1974-5), p.23; B R Burg. 'Ho Hum. Another Work of the Devil: Buggery and Sodomy in Early Stuart England', Licata and Petersen, pp.69-78; A L Rowse: *Homosexuals in History* (London, 1977): this book is completely without source references, and is aptly described by Jeffrey Weeks as the 'great queens of history' approach; G Brucker, *The Society of Early Renaissance Florence* (New York, 1971), pp.201-206; C Bingham, *James VI of Scotland* (London, 1979), pp.50-51, 146-147, and *James I of England* (London, 1961). pp.80, 135, 160-
- .41 Foucault, *Use of Pleasure*, pp.220-222; Bullough, *Sexual Variance*, pp.159-174.
- .42 Bailey, pp.67-69.
- .43 P Anderson, *Passages from Antiquity to Feudalism* (London, 1974), pp.82-103.
- .44 C Wickham, 'The Other Transition: >From the Ancient World to Feudalism', *Past and Present*, 103 (1984), pp.3-36; De Ste Croix, pp.237-259; Anderson. pp.128-142.
- .45 P Brown, *The World of Late Antiquity* (London, 1971).
- .46 Boswell, pp.170-180; Bailey, pp.67-81.
- .47 Boswell, pp.183-184.
- .48 Boswell, pp.202-206.
- .49 Boswell, pp.187-193; cf. J. Leclercq, *Monks and Love in Twelfth-Century France* (Oxford, 1979).
- .50 Boswell, pp.220-226.
- .51 Boswell, pp.210-216.
- .52 Boswell, pp.243-268.
- .53 Boswell, pp.381-392.
- .54 M Keen, *The Pelican History of Medieval Europe* (1969), pp.84-102; R I Moore, *The Formation of a Persecuting Society: Power and Deviance in Western Europe, 950-1250* (Oxford, 1987); G Duby, *Medieval Marriage: Two Models from Twelfth-century France* (Baltimore, 1978).
- .55 Boswell, p.292; H Montgomery Hyde, *The Other Love* (London, 1971), pp.37-38.
- .56 M Goodich, *The Unmentionable Vice. Homosexuality in the Later Medieval Period* (Santa Barbara, Ca, 1979), pp.77-88; Boswell, pp.286-293.
- .57 L Crompton, 'The Myth of Lesbian Impunity'



- Sexual Politics, Sexual Communities. The Making of a Homosexual Minority in the United States, 1940-1970* (London, 1983), p.14; M Delon, 'The Priest, the Philosopher and Homosexuality in Enlightenment France', in Maccubbin, *Nature's Fault*, pp.122-131; Voltaire, *Dictionnaire Philosophique* (ed. J Benda and R Naves, Paris, 1961), pp.18-21. Voltaire thought there might be more excuse for such failings in hot climates, but 'What appears as only a weakness in the young Alcibiades is a disgusting abomination in a Dutch sailor or a Muscovite barrow-boy.'
- .76 Crompton, *Byron*, pp.12-19; 'Gay Genocide', p.71; E Zaretsky, *Capitalism, the Family and Material Life* (London, 1977), p.85.
- .77 A N Gilbert, 'Buggery and the British Navy', *Journal of Social History*, 10 (1976-7), pp.72-98. 'Conceptions of Sodomy in Western History', Licata and Petersen. pp.57-78; and 'Sexual Deviance', pp. 102-109; A D Harvey. 'Prosecution for Sodomy in England at the Beginning of the Nineteenth Century', *Historical Journal*, 21 (1978), pp.939-948.
- .78 Gilbert, 'Buggery', p.83; Crompton, *Byron*, p.19.
- .79 C Hall. 'The Early Formation of Victorian Domestic Ideology', in S Burman (ed), *Fit Work for Women* (London, 1979), p.22.
- 161.
- .64 Bray. pp.13-80.
- .65 Bray, pp.81-114; Trumbach, 'London's Sodomites'. pp.15-18.
- .66 Bray, pp.113-114; Trumbach, p.19.
- .67 Bray, pp.81-114: Trumbach, 'Sodomitical Subcultures, Sodomitical Roles', in R P Maccubbin (ed). *'Tis Nature's Fault: Unauthorised Sexuality during the Enlightenment* (Cambridge, 1987), p.118.
- .68 C Hill, *The World Turned Upside Down* (Harmondsworth. 1975), p.215; C B Macpherson, *The Political Theory of Possessive Individualism* (Oxford, 1962), pp.137-142.
- .69 C Hill, *The Century of Revolution* (London, 1961), pp.204-208; C R Dobson, *Masters and Journeymen. A Prehistory of Industrial Relations, 1717-1800* (London, 1980).
- .70 I Bloch, *Sexual Life in England* (trans. W H Forstern, 1965), p.329, citing E Ward, *History of the London Clubs* (1709); L Crompton, *Byron and Greek Love. Homophobia in Nineteenth Century England* (London, 1985). pp.50-51.
- .71 Bloch, p.329. citing *The Phoenix of Sodom* (1813).
- .72 Bloch, pp.330-332. citing *Satan's Harvest Home* (1749).
- .73 A N Gilbert, 'Sexual Deviance and Disaster during the Napoleonic Wars', *Albion*, 9 (1977). pp. 102-109; Crompton, *Byron*, pp.31-32; Bloch, pp.339-342 for a newspaper account of a pillorying.
- .74 Crompton, 'Gay Genocide', pp.71-78; A H Huussen, 'Sodomy in the Dutch Republic during the Eighteenth Century', in Maccubbin, *Nature's Fault*, pp.169-178.
- .75 Crompton, *Byron*, pp. 17-53; J D'Emilio,